

ویژه‌سندیکای کارگران
پروژه‌ای (فصلی) آبادان و حومه



حقیقت

ارگان حزب کمونیست ایران (مارکسیست لنینیست مائوئیست) www.sarbedaran.org شماره ۲۳ مرداد ۱۳۸۴

سندیکای پروژه‌ای؛ میراث انقلابی!



گزیده‌هایی از مقالات
نشریه حقیقت در مورد
کمونیست‌ها
و جنبش کارگری

۱۶

روایتی از
سندیکای کارگران
پروژه‌ای آبادان و
حومه

۱۳

کرنولوژی سندیکای کارگران
پروژه‌ای (فصلی) آبادان و حومه
۱۰
شعارهای سندیکای کارگران پروژه‌ای
(فصلی) آبادان و حومه

۱۱

نگاهی گذرا به
تاریخچه و فعالیت‌های
سندیکای کارگران پروژه
ای (فصلی) آبادان و حومه

۹

سندیکای پروژه ای؛ میراث انقلابی!

برهان

گاهنامه «کار-مزد» حدود پنج سال پیش منتشر شد استفاده کردم. و در یک ماه گذشته که قرار بر این سخنرانی گذاشته شد ساعتها در مکالمه تلفنی و از طرق مختلف با رفقای سخنران امروز در تماس بودیم و طبق همان رسم اتحاد و شوری که همواره دوران سندیکا متداول بود خودمان را برای گفتگوی امروز آماده کردیم.

ع

در ابتدا همانگونه که رفقای دیگر اشاره کردند سندیکای پروژه ای آبادان جایگاه برجسته ای در جنبش کارگری ایران دارد. یکی از برجسته ترین، انقلابی ترین، توده ای ترین و سیاسی ترین تشکل های کارگری بود که در دوره انقلاب شکل گرفت و از وجود رهبرانی جسور و متعهد برخوردار بود. رهبرانی که وفادار به منافع کوتاه مدت و درازمدت کارگران بودند.

امروزه هم که شاهد اوجگیری مجدد جنبش کارگری در ایران هستیم، تاکید و پافشاری بر دستاوردها و میراث انقلابی این سندیکا از اهمیت حیاتی برخوردار است. تجربه ای غنی که از زوایای گوناگون و جنبه های مختلف حاوی درسهای زنده و مهمی برای ماست.

دلایل عینی و ذهنی شکل گیری سندیکا

مهمترین دلیل عینی که رفیق محمد صفوی در مقاله خود بدان اشاره کرد و رفقای دیگر هم بدان اشاره کردند. مسئله بیکاری وسیع کارگران پروژه ای به خاطر تعطیل شدن پروژه هائی بود که در دوره قبل از انقلاب در خوزستان (و همچنین سراسر ایران) جریان داشت.

فاکتور دیگر، انقلاب و سرنگونی رژیم شاه و مبارزات توده ای گسترده بود که زمینه مساعدی را برای ظهور تشکلات کارگری بوجود آورد. یعنی فضای سیاسی مساعدی در کل موجود بود. از طرف دیگر مسلماً نقش کارگران صنعت نفت و اعتصابات سراسری آنها در سرنگونی شاه شرایط سیاسی مناسب تری برای شکل گرفتن اینگونه تشکلات کارگری بوجود آورده بود.

اما سابقه مبارزات کارگری در آبادان، نقش برجسته کارگران نفت در مبارزه ضد امپریالیستی و در جریان ملی شدن صنعت نفت و تجاری که کارگران جنوب در تشکل یابی خودشان در سالهای ۳۲ - ۲۰ داشته اند به یک ذهنیت اجتماعی قوی بدل شده بود. برای همین کمتر کسی از ماست که در آبادان بزرگ شده باشد و آن تجربه را از پدران و نزدیکان خود نشنیده باشد. برای همه ما آن مبارزات متشکل واقعا بدل به رویائی شده بود که می خواستیم دوباره آنرا به یک واقعیت عملی تبدیل کنیم.

در عین حال بازگشت دهها تن از فعالین سیاسی تعلیم یافته کنفدراسیون به آبادان در سال پنجاه و هفت، که اکثریت آنان از فرزندان کارگران نفت بودند، یک نقطه قوت برجسته در شکل گیری یک جنبش انقلابی سیاسی چپ در آبادان و بطور کلی در جنوب بود. مسئله ای که از زمان

صحبت در مورد سندیکای پروژه ای آبادان و حومه است که در اوائل انقلاب ۱۳۵۷ بوجود آمد و ۱۴ هزار تن از کارگران پروژه ای را متشکل کرد. صحبتیم روی چگونگی ایجاد این سندیکا است و اینکه چه عوامل عینی و ذهنی موجب بوجود آمدن این تشکل کارگری شد. این تشکل چه مبارزاتی را سازمان داد؟ آیا این تشکل سیاسی بود یا فقط مبارزات اقتصادی کارگران بیکار پروژه ای را رهبری می کرد. و اینکه سندیکا چه ویژگی هائی و در عین حال چه محدودیتهائی داشت و چه عواملی موجب از هم پاشیدن آن شد و مهمتر از همه امروزه باید چه نتایج و درسهای از این تجربه برای مبارزات امروز خودمان بگیریم.

قبل از اینکه صحبتهايم را در مورد سندیکا شروع کنم، می خواهم از آن عده از رفقای که دیگر میان نیستند یادی کنم و خاطره سرخ آنان را گرمی دارم. بویژه رهبران انقلابی کارگران پروژه ای چون علی چهار محالی کائیدی، محمد علی ابرندی، مصطفی آبکاشک و ابراهیم غریب زاده.

علی چهار محالی در اول ماه مه ۱۳۶۳ به جرم سازماندهی و شرکت در مبارزه مسلحانه سربداران در شمال ایران در اوین اعدام شد.

محمد علی ابرندی در اثر حمله قلبی در زندان اوین در تابستان ۱۳۶۶ جان باخت.

ابراهیم غریب زاده در زندان شیراز به جوخه اعدام سپرده شد.

و مصطفی آبکاشک در تصادفی در آمریکا در سال ۱۳۶۸ جان باخت.

همچنین یادی کنم از دهها فعال انقلابی و کمونیست جان باخته که به انحاء مختلف به فعالیتهای سندیکا یاری رساندند. رفقای چون کریم ساعی از رهبران سازمان پیکار، غلامحسین سلیم از رهبران گروه گلسترخی و حمید شط زاده.

و همچنین درود و سپاس به همه فعالین سندیکا و زندانیان سیاسی سندیکا که میراث انقلابی برجسته ای برای طبقه کارگر ایران از خودشان بر جا گذاشتند. بویژه آن دسته از رفقای که تلاش می کنند درسهای این تجربه سترگ را در اختیار نسل جدید کارگر بگذارند.

در عین حال لازم است بگویم که من خود یکی از فعالین کنفدراسیون دانشجویان در آمریکا (احیا) و از فعالین اتحادیه کمونیستهای ایران بودم که قبل از آتش سوزی سینما رکس در سال ۵۷ به آبادان برگشتم. و در جریان فعالیتهای سندیکا قرار گرفتم. و از ابتدای تشکیل سندیکا تا دوران جنگ ایران و عراق که منجر به از هم پاشیدن آن شد در سندیکا فعالیت می کردم.

و همچنین لازم است بگویم که برای ارائه این جمعبندی من از یاری رفقای حزب کمونیست ایران (مارکسیست - لنینیست - مائوئیست) بهره مند شدم. این رفقا گزارشات و اعلامیه های سندیکا و خاطراتی از فعالین سندیکا را در اختیار من گذاشتند که من برای دوستان سخنران این جلسه هم فرستادم. علاوه بر این از مقاله رفیق محمد صفوی که در

چندی پیش در اتاق پالتاکی «اتحاد سوسیالیستها» دو جلسه حول تجربه «سندیکای کارگران پروژه ای (فصلی) آبادان و حومه» در دوره انقلاب ۵۷ برگزار شد. رفقا محمد، علی، بیژن و برهان که از فعالین آندوره این تشکل کارگری بودند در این جلسات تجربیات و جمعبندی های خود را از سندیکا ارائه دادند. ما تلاش کردیم با استفاده از این سخنرانی ها یک مجموعه را برای خوانندگان نشریه حقیقت تهیه کنیم. این مجموعه در چند بخش جداگانه تنظیم شده است.

(۱) کرنولوژی سندیکای پروژه ای

(۲) شعارهای سندیکای پروژه ای

(۳) نگاهی گذرا به تاریخچه و فعالیتهای سندیکای پروژه ای

(۴) و سرانجام جمعبندی از این تجربه مهم جنبش کارگری ایران

لازم به تذکر است که بخش سوم این مجموعه بر پایه اطلاعات طرح شده در جلسات پالتاکی و از نوشته ای به نام «درسهایی از سندیکای کارگران پروژه ای آبادان و حومه» (به قلم اسماعیل افشاری) مندرج در نشریه «کار - مزد» (شماره ۴ و ۵) و گزارشات درج شده در حقیقت، ارگان اتحادیه کمونیست های ایران و نشریه کار ارگان سازمان چریکهای فدائی خلق ایران در دوره انقلاب نگاشته شده است. و بخش چهارم آن «سندیکای پروژه ای؛ میراث انقلابی» اساساً بر پایه سخنرانی رفیق برهان و پاسخ به سئوالات حاضرین در جلسه تهیه شده است.

برای ارائه یک تصویر همه جانبه تر از فعالیت های سندیکا مصاحبه با محمد صفوی را که در نشریه «کار - مزد» شماره ۲ منتشر شده را نیز ضمیمه این مجموعه کرده ایم.

از کلیه فعالین سابق سندیکای پروژه ای آبادان و همه رفقای که به نوعی دست اندر کار این فعالیت مهم بودند می خواهیم که ما را در تکمیل این اسناد و نظرات مربوط به سندیکای پروژه ای یاری رسانند. باشد تا هر چه بهتر بتوانیم میراث انقلابی طبقه مان را به فعالین نسل جدید جنبش کارگری منتقل کنیم.

هیئت تحریریه نشریه حقیقت



اوائل قرن بیستم، کارگران لر هنگام پایه ریزی پالایشگاه آبادان

این مسئله جلو گذارد. مثلا با طرح شعارهای درست مانند «مبارزه ضد امپریالیستی از مبارزه ضد ارتجاعی جدا نیست» و یا اینکه «بدون پرداختن به خواسته‌های کارگران صحبتی از مبارزه ضد امپریالیستی نمی تواند در میان باشد». این در واقع جزئی از تلاش سیاسی آگاهگرانه رهبران سندیکا و کل سندیکا بود.

یا زمانی که زمزمه های حمله صدام شنیده شد، سندیکا شعار اتحاد زحمتکشان دو کشور را طرح کرد. این شعارها همه در راهپیمائی هایی که از طرف سندیکا سازمان داده می شد توسط کارگران داده میشود. اول ماه مه ۵۹ با این شعارها برگزار شد:

«زحمتکشان عراق، زحمتکشان ایران؛ اتحاد اتحاد علیه امپریالیسم!»

«حمله به زحمتکشان، حمله به دانشجویان، حمله به انقلاب است!»

«بمباران سنندج بدست ارتش شاه، محکوم است محکوم است!»

بطور کلی سندیکا با دخالت در زمینه های مختلف مبارزه اجتماعی سعی می کرد دید کارگران را گسترش دهد. مثلا حمایت از دیپلمه های بیکار یا یاری رساندن به سیل زدگان خوزستان و ایجاد تیمهائی مرکب از جوانان و کارگران و اعزام شان به مناطق روستائی. اینجور کارها نقش مهمی در بالابردن شناخت کارگران از جنبه های گوناگون مبارزه اجتماعی و طبقاتی داشت. یا حمایت سندیکا از مبارزه خلق کرد.

سندیکا یک تشکل توده ای بود و همه آموزش را با اتکا به توده ها جلو می برد. مشی توده ای سندیکا برجسته بود. در همه زمینه ها از مالی گرفته تا تبلیغات.

مثلا سندیکا یک حساب بانکی برای جمع آوری کمک مالی دائر کرد و از مردم خواست که

همواره از خانواده های این قربانیان حمایت می کرد و با نمایندگانشان در تماس بود. دخالت در سیاست امر آگاهانه ای بود که رهبری سندیکا بدان اعتقاد داشت و مدام تبلیغش می کرد. به عنوان مثال، تئاتری که در ضدیت با اکونومیسم (۲) نمایش دادند. تئاتری که خود کارگران وقت گذاشته بودند و روزها تمرین کرده بودند تا بعد از یکی از راهپیمائی مهم آنرا برای عموم به نمایش درآورند. به خاطر می آید در این نمایشنامه یکی از کارگران می گفت:

«ما می خواستیم تشکل کارگری درست بکنیم و فقط برای مسائل اقتصادی مبارزه کنیم و در واقع حرکت لاک پشتی می کردیم ولی ناگهان در اول ماه مه همه حرکت ما فانئومی شد و خواسته‌های سیاسی را طرح کردیم. مثل کوتاه کردن دست کارفرما، سرمایه های خارجی. که به نظرم کار غلطی بود.»

کارگر دوم در پاسخ به این کارگر گفت:
«ولی ما نباید فقط مبارزه اقتصادی کنیم. باید در سیاست هم دخالت کنیم.»

می بینیم که رهبران سندیکا می خواستند مدام سیاست را در میان پایه های خودشان و مجمع عمومی خود تبلیغ کنند. سندیکا نه تنها در سیاست دخالت می کرد بلکه سیاست انقلابی را تبلیغ می کرد. سعی می کرد آگاهی سیاسی کارگران را بالا ببرد. تظاهراتی ضد امپریالیستی که سازمان می داد یا شعارهایی که در دفاع از مبارزات خلق کرد می داد و حمایت دائمی اش از اعتصابات و مبارزات دیگر بخشهای کارگری همه و همه بخشی از این سیاست صحیح بود.

سندیکا به سهم خودش تلاش کرده بود که در مقابل عوامفریبی های رژیم مبنی بر مبارزه ضد امپریالیستی (که آندوره حول جنجال اشغال سفارت آمریکا) براه افتاده بود درکی انقلابی را از

تظاهراتی توده ای پس از آتش سوزی سینما رکس برجسته بود. آبادان جزو معدود مناطقی در ایران بود که پرچمهای سرخ در تظاهراتها برافراشته می شد و ادبیات کمونیستی در سطح وسیع بین مردم پخش می شد. بی جهت هم نبود که آبادان را استالینگراد ایران می خواندند.

همه فاکتورهائی که عنوان کردم دست به دست هم داده و موجب ظهور رهبران انقلابی سندیکا شد. به جرئت می توان گفت که بدون آن رهبری انقلابی شکل گیری و ادامه کاری سندیکا امکان نداشت.

کارگران پروژه ای واقعا از یک امتیاز مهم برخوردار شدند و آن امتیاز حضور رهبران آگاه و کمونیستی مثل مصطفی، علی، ابرندی... در میان شان بود. البته پروسه سیاسی شدن و کسب آگاهی طبقاتی هر یک از این رهبران متفاوت بود. مثلا مصطفی و ابرندی آنگونه که می گویند عمدتا در زندان زمان شاه به آگاهی کمونیستی دست پیدا کردند. یا علی چهار محالی از کادرهای برجسته جنبش کمونیستی در دهه چهل شمسی بود که به کوبا و چین سفر کرد مدتی هم به فعالیت سیاسی در بین کارگران خلیج پرداخت. و در اوائل دهه پنجاه شمسی در رابطه با سازمان انقلابی حزب توده به ایران بازگشت و به فعالیت در بین کارگران جنوب مشغول شد. (۱)

هر چند هر یک از این رهبران بعدها سمتگیری سیاسی سازمانی متفاوتی کردند، از جمله علی چهار محالی به اتحادیه کمونیستها می پیوند، مصطفی به وحدت انقلابی و ابرندی به سازمان فدائی (اقلیت)، اما روابط رفیقانه ای با یکدیگر داشتند و متحدانه امور سندیکا را پیش می بردند.

ویژگی های اصلی سندیکا

سندیکا یک تشکل توده ای، انقلابی و رزمنده و مستقل بود. اما در عین حال یک جبهه متحد میان گرایشات مختلف درون جنبش چپ و کارگری هم بود.

این درست است که اسمش سندیکا بود اما یک **تشکل صنفی - سیاسی توده ای بود.**

سندیکا نمی توانست سیاسی نباشد. دوران انقلاب بود و همه چیز تحت الشعاع مسائل سیاسی انقلاب بود. اگر سندیکا در سیاست دخالت نمی کرد پایه نمی گرفت یا نمی توانست پایه اولیه خود را حفظ کند. مثال مشخص هم در این مورد کارگران عرب بودند. اگر سندیکا به دفاع از مبارزات خلق عرب و محکوم کردن سرکوبگری جمهوری اسلامی نمی پرداخت نمی توانست کارگران عرب را با خود متحد کند. مسئله خلق عرب مسئله مهمی بود چون کارگران عرب پایه عمده سندیکا بودند.

یا زمانی که دیپلمه های بیکار در اثر حملات رژیم به تظاهراتشان به سندیکا پناه می برند و در محل سندیکا تحصن می کنند، سندیکا نمی توانست به حمایت از دیپلمه های بیکار بر نخیزد و از حقوق فرزندان کارگران دفاع نکند.

یا مسئله آتش سوزی سینما رکس که یک واقعه کاملا سیاسی بود. بسیاری از خانواده های کارگری عزیزانشان را در این ماجرا از دست داده بودند. دادگاه رژیم هم داشت این جنایت را که بعدها معلوم شد کار خود آخوندها بود لاپوشانی می کرد. سندیکا دنبال روشن شدن ماجرا بود و

این مسئله کم بها داد. رهبران سندیکا تقریباً همه از اعضای سازمانهای چپ و کمونیستی ایران بودند. و خود نماینده ها آگاهانه به این مسئله برخورد می کردند که بتوانند متحدانه مسائل سندیکا را به جلو ببرند.

البته این امر به خط و خطوط هر حزبی هم ارتباط داشت که چگونه به امر اتحاد و استقلال سندیکا برخورد کنند و حیات مستقل آنرا برسمیت شناسند. قطعاً ما شاهد برخوردهای راست و چپ هم بودیم. اما هیچ وقت این برخوردها نتوانست حیات مستقل سندیکا را تحت الشعاع قرار دهد.

مثلاً یک مورد منفی را میتوانم نام ببرم: در جریان انتخابات مجلس قرار بود سندیکا از جانب خود یک نماینده معرفی کند. که این امر مورد مخالفت سازمان چریکهای فدائی خلق ایران قرار گرفت. چون آنان می خواستند سندیکا به کاندیدای سازمان رای دهد و این مخالفت به آن حد رسید که برخی افراد سندیکا را که اصرار داشتند که نماینده مستقل سندیکا را طرح کنند، تهدید کردند. البته این مسئله جدا از بروز خط راست و سربلند کردن جریان اکثریت در آن سازمان نبود.

خلاصه کنم مسئله استقلال از احزاب و گرایشات سیاسی امری نسبی است. چرا که نفوذ سیاست و احزاب سیاسی امری عینی است و به ناگزیر با فعالیت هر تشکل توده ای تداخل می کند. مهم این است که احزاب انقلابی دلسوز و صادق و همچنین رهبران کارگران عاقلانه و صحیح به این تضاد برخورد کنند و خط و روش درستی را اتخاذ کنند و بر مبنای سیاست انقلابی و اتحاد انقلابی توده های وسیع کارگر به حل این تضاد نگاه کنند. از این نظر سندیکا علیرغم برخی محدودیتها یک نمونه نسبتاً پیشرفته در جنبش کارگری ایران بود.

برخی محدودیت های سندیکا

روشن باشد در اینجا انتقاداتی که می کنم به منظور کم کردن ارزش این تجربه مهم نیست. رهبران سندیکا کار جدی و بزرگی انجام دادند و دقیقاً چنین کار بزرگ و جدی هم برخورد جدی و انتقادی را طلب می کند.

البته مهم است که کمبودهای سندیکا را در چارچوب تاریخی آندوره در نظر بگیریم. یعنی ضعف ها و محدودیت هائی که کلا مردم ما، نیروهای سیاسی انقلابی و چپ در دوره انقلاب داشتند. این محدودیتها در سندیکا نیز بروز می یافت.

قصدم این نیست که بگویم همانگونه که خط و عملکرد احزاب سیاسی را در دوره انقلاب مورد نقد قرار می دهیم، باید سندیکا را مورد ارزیابی قرار دهیم. مسلماً نقش و جایگاه هر یک متفاوت است ولی این هم واقعیتی است که سندیکا به عنوان یک نهاد کارگری خط و عملکردش از ضعفهای معینی برخوردار بود.

سندیکا یک تشکل مستقل بود. مهمترین جنبه این مسئله، استقلالش از دولت بود. گرچه عوامل حزب الله همواره سعی می کردند نماینده شان را بدون سندیکا بفرستند و اغتشاش و تفرقه بوجود آورند ولی این تحریکات همواره به طریق هشیارانه ای خنثی می شد. یکی از بهانه های دار و دسته های ارتجاعی، حضور فعالین کمونیست در سندیکا بود. فعالینی که در جنوب علنی و شناخته شده بودند. مثل کریم ساعی یا مثل خود من. اینها یکبار سعی کردند ما را اخراج کنند ولی رهبران سندیکا مانع شدند.

رهبران سندیکا اصلاً به دام جوی که آندوره بر اغلب تشکلات کارگری حاکم بود نیفتادند که بر سردرشان بنویسند این تشکل، مستقل از سیاست و احزاب است. بهیچوجه اینطور نبود. زیرا اصلاً عینی و واقعی نبود و نیست. حضور سیاست و دخالت در سیاست همانطور که گفتم امری ناگزیر بود. اگر حتی رهبران

انقلابی سندیکا هم نمی خواستند در سیاست دخالت کنند رژیم جمهوری اسلامی و عوامل بورژوازی این یا آن سیاست را طرح می کردند و از توده های کارگر می خواستند که این یا آن سیاست را انتخاب کند. آن هم در دوره ای که تحولات سیاسی شتاب زیادی داشت و پی در پی

وقایع مهم سیاسی اتفاق می افتاد و کلا مبارزه بین ادامه انقلاب و ضد انقلاب به قدرت رسیده در سراسر جامعه ادامه داشت.

اما سندیکا پشت جبهه احزاب نبود، در عین اینکه درش به روی گرایشات مختلف سیاسی و احزاب باز بود. یک جبهه واحد بین گرایشات مختلف سیاسی چپ و

انقلابی بود که در عین رقابت سیاسی دوستانه، متحدانه هم عمل می کردند. تا حدی شبیه همان تجربه ای بود که در دوران کنفدراسیون دانشجوئی وجود داشت. یعنی یک تشکیلات دمکراتیک توده ای بود. این نکته را هم اضافه کنم که وجود احزاب و سازمانهای سیاسی در عین حال کمکی بود به ادامه کاری سندیکا. نباید به

برای کمک به بیکاران به آن حساب پول بریزند؛ بسیاری به خاطر دارند آن دختر بچه ای که در گرمای تابستان به بانک می آید تا پنج تومان قلکش را برای کمک مالی به سندیکا واریز کند.

در زمینه تبلیغات هم رهبران سندیکا تلاش می کردند سطح و نیاز توده ها را (با توجه به بیسوادی بسیاری از کارگران) در نظر بگیرند مثلاً از فرمهای هنری مثل دکلمه یا تئاتر، سرودهای جمعی برای جا انداختن آگاهی طبقاتی استفاده می کردند.

دو زبانه بودن سندیکا و اهمیتی که به کارگران عرب می داد یک نقطه قوت بزرگ بود.

سندیکا یک تشکل

رزمنده بود. و خودش را متکی بر ابتکارات و مبارزات از پائین توده های کارگر می کرد.

اگر چه سندیکا بر سر مسائل صنفی وارد مذاکره و چانه زنی با مقامات دولتی هم می شد و سعی می کرد از این طریق نیز خواسته های خود را جلو ببرد اما روش عمده اش اتکا به توده کارگران بود. رهبران سندیکا هراسی نداشتند که هر موقع لازم بود توده های کارگر را به خیابان بکشاند.

یا یکی از روشهای رزمنده سندیکا مقابله با چماقداران بود.

یادم می آید زمانی که اولین تظاهراتهای سندیکا براه افتاد بچه هائی که تجربه تظاهراتهای کنفدراسیون را داشتند پیشنهاد تشکیل تیم انتظامات را دادند. و جالب اینجاست که تیمی از آن کارگران که آمه های بزن بهادری بودند، آمدند و همان روزهای اول حق چماقداران حزب اللهی را کف دستشان گذاشتند و تقریباً از شر آنها برای مدتهای زیادی راحت شدیم. کاری که متأسفانه در سایر نقاط ایران صورت نگرفت. یعنی اصلاً سندیکا خط عیسی مسیح را نداشت که بخواهد با مظلوم نمائی حقانیت خود را ثابت کند.

یا در دفاع از سندیکا، رهبران سندیکا لازم دیدند که به توده ها فراخوان دهند که در محل سندیکا تجمع کنند و به دفاع شبانه روزی از آن بپردازند. همانجا دفاع از خود به کارگران آموزش داده می شد. به خاطر می آید که یکی از آموزش ها این بود که چگونه با بند و طناب راه را بر حمله شبانه چماقداران سد کنیم.

از جسارت و رزمندگی رهبران سندیکا بگویم زمان رفتن شان نزد آل شیر در خرمشهر در بهار پنجاه و هشت. یعنی زمان سرکوب خلق عرب. همان روزی برای ابراز همبستگی رفتند که دولت هم با تمام قوا به خرمشهر حمله کرده بود. نمایندگان سندیکا ساعتها زیر آتش رژیم قرار داشتند و سرانجام نتوانستند خط محاصره را بشکنند و بیرن بیابند یعنی از تن به خطر دادن ابائی نداشتند. جسارت شان زیاد بود.

آگاهی طبقه کارگر نمی تواند یک آگاهی سیاسی اصیل باشد مگر اینکه کارگران طوری تربیت شوند که به تمام موارد (بدون استثنا به تمام موارد) استبداد، ستم، خشونت و ناروائی که در حق همه طبقات می شود، عکس العمل نشان دهند. و مضافاً اینکه این عکس العمل باید از زاویه سوسیال دموکراتیک (بخوانید کمونیستی) و نه از زاویه دیگری، باشد... آنهائی که توجه، مشاهدات و آگاهی طبقه کارگر را منحصر یا حتا عمدتاً متوجه خودش می کنند، سوسیال دموکرات (بخوانید کمونیست) نیستند. چون خود آگاهی یافتن طبقه کارگر، نه فقط بطور لاینفک وابسته است به یک تئوری کاملاً روشن - بلکه حتی درست تر است بگوئیم آنقدر به تئوری وابسته نیست که به درک عملی از رابطه میان تمام طبقات گوناگون جامعه مدرن، که از تجربه زندگی سیاسی کسب می شود، مربوط است. (لنین - چه باید کرد؟)

«آگاهی سیاسی طبقه را از درون مبارزه اقتصادی نمی توان بوجود آورد... آگاهی سیاسی فقط از خارج یعنی خارج از مدار رابطه بین کارگر و کارفرما بدست می آید. یعنی از مناسبات بین تمام طبقات و دولت و حکومت، مناسبات بین خود این طبقات و اقشار.» (لنین - چه باید کرد؟)

اینکه هر مبارزه مهم اجتماعی، تا دست یافتن به تغییرات اساسی در مناسبات سیاسی و اقتصادی پیشروی کند یا نه کاملاً بستگی به این دارد که آیا طبقه کارگر به چنین آگاهی دست می یابد و وظیفه اش را عملی می کند یا نه.

یکی از محدودیتهای سندیکا برخوردش به مسئله زنان بود. سندیکا تقریباً تلاشی برای متشکل کردن زنان کارگر و بطور کل زنان نکرد و مهمتر از آن بر این مسئله مهم جامعه ما انگشت نگذاشت.

حتی اشاره ای به بیکاری کارکنان زن بخش اداری پروژه ها نکرد.

البته روشن است که کارگران پروژه ای همگی مرد بودند اما سندیکا می توانست به زنان متعلق به خانواده های کارگری صورتهای مختلف تشکل را پیشنهاد دهد. بخصوص اینکه زنان خانواده های کارگری یکی از پشتیبانان اصلی سندیکا بودند و در تظاهراتی سندیکا شرکت می کردند. یا حتی سندیکا تا آنجائی که به خاطر می آید مراسمی برای هشت مارس سازمان نداد.

البته اینرا هم بگویم که سندیکا خلاف سنتهای مذهبی رایج آن دوران عمل می کرد و در تظاهراتی آن صف مردان و زنان قاتی بود.

ضعف اصلی و عمومی سندیکا این بود که چندان بر سر دورنمای فعالیتش روشن نبود. یعنی اینکه بالاخره این فعالیتها به چه سمتی باید تکامل پیدا کند؟ رابطه اش با جمهوری اسلامی و کلا تحولات سیاسی بزرگتری که در جامعه جریان داشت چیست؟ و مهمتر از همه رابطه اش با کسب قدرت سیاسی توسط طبقه کارگر چیست؟

این واقعیتی است که فعالیت سندیکا اساساً به خاطر شروع جنگ ایران و عراق خاتمه یافت. اما به نظر نمی رسد که رهبران انقلابی سندیکا درک روشنی از ادامه فعالیتهای سندیکا در آن دوران پر تب و تاب داشتند و اینکه بالاخره چگونه بین انقلاب و ضد انقلاب تعیین تکلیف می شود و نقش نیروهای انقلابی و تشکلات توده ای در این میان چیست و تاثیر این تعیین تکلیف بر فعالیتهایی از قبیل سندیکا چیست؟

در برخی از اعلامیه ها و قطعنامه ها، این ناروشنی ها و یا بهتر است گفته شود برخوردهای غلط دیده می شد. بالای برخی اعلامیه ها می نوشتند بسمه تعالی. این بسمه تعالی انگار جواز فعالیتهای قانونی آندوره بود که البته تاثیری هم در برخورد حکومت و عوامل حکومت به سندیکا به عنوان محل فعالیت کمونیستها نمی گذاشت. یا محکوم کردن ترور مفتوح و دفاع از اعدام عوامل رژیم سابق که رژیم خمینی برای تثبیت قدرت خویش می کرد. اینها نشانه ناروشنی بر سر ماهیت قدرت سیاسی خمینی و روند تحولات بود. اگر چه سندیکا اینجا و آنجا با شعارهایی چون «زن و بچه گرسنه صبر سرش نمیشه، دولت سرمایه دار حرف سرش نمی شه!» تبلیغ می کرد که این رژیم از منافع سرمایه داران دفاع می کند و پاسخی به خواست کارگران نمی دهد. اما این افشاگری ها، افشاگریهای اقتصادی قسمی بود تا افشاگری سیاسی همه جانبه.

منظورم این نیست که سندیکا به عنوان یک تشکل توده ای می بایست علناً شعار سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی را بر سر در خود می نوشت. بحث بر سر این نیست. بحث بر سر در نظر گرفتن تحولات سیاسی بزرگی است که در جامعه صورت

رهبران عملی جنبشهای اقتصادی کارگران باید به رهبران سیاسی همه مبارزات سیاسی افشار گوناگون تبدیل شوند. رهبران سیاسی کارگری باید تربیون مردم باشند، قادر باشند کارگران را در مقابل هر ظلم و ستمی برانگیزند، مهم نیست که این ستم در کجا رخ میدهد و بر علیه چه قشر و طبقه ای. رهبران سیاسی کارگران باید قادر باشند برنامه انقلاب دموکراتیک و سوسیالیستی طبقه کارگر را به همه توضیح دهند. از هر فرصت استفاده کنند و برای همه اهمیت تاریخی - جهانی مبارزه پرولتاریا برای رهائی را شرح دهند. طبقه کارگر اینگونه یاد می گیرد که هدایت خیزش اجتماعی را بدست گیرد.



بالا چپ: محمد علی ابرندی
بالا راست: مصطفی آبکاشک
پائین راست: کریم ساعی
پائین چپ: علی چهارمحالی کائیدی

کارگری در کشور ما مشروط به تحولات سیاسی بزرگتر است. وانگهی ایجاد یک تشکل پایدار هم به ماهیت و خصلت اعتراضات توده های کارگر بستگی دارد. برخی مواقع توده های کارگر می توانند به تمام یا بخشی از خواستههای خود دست یابند، یا در مقابل مانورها و ترفندها و یا برخی رفرمهای جزئی سرمایه داران خلع سلاح شوند و یا روحیه مبارزاتی شان به هر دلیل دچار افت شود. در نتیجه پافشاری بر حفظ یک فرم از تشکل و یا خلاصه کردن همه چیز به این یا آن فرم تشکل می تواند به ضد خود بدل شود و موجب جدائی فعالین کارگری از پایه های شان شود. فعالین جنبش کارگری اگر این مسئله را در نظر نگیرند، نمی توانند ادامه کاری جنبش کارگری را با انعطاف لازمه به پیش ببرند.

می گیرد و آماده کردن سیاسی کارگران برای آن. همینکه خود جنگ ایران و عراق موجب توقف کار سندیکا شد نشان دهنده این است که طبقه کارگر بدون در نظر گرفتن تحولات سیاسی نمی تواند امر متشکل شدن خود را پیش ببرد و فکر کند می تواند مجرد از این تحولات فعالیت کند یا در هر شرایط و موقعیتی از یک فرم تشکل یابی ثابت استفاده کند. این مسئله در رابطه با کشورهای تحت سلطه که ما در آن عموماً با اختناق و دیکتاتوری روبرو هستیم، بسیار برجسته است. تجربه از هم پاشیدن سندیکا نشان داد که جنبش کارگری در شرایط متفاوت فرمهای متفاوت تشکل یابی را می طلبد. تجربه نشان داد که ایجاد تشکلهای پایدار

پاسخ به سؤالات

۱۴ اگر جنگ ایران و عراق نمی شد سرنوشت سندیکا چه می شد؟ آیا ادامه یابی آن ممکن بود؟

واقعیت این است که نمی توان به این مسئله ایده آلیستی برخورد کرد. بالاخره جنگ یک واقعیت سیاسی بزرگ جامعه ما بود و تقریباً کلیه مسائل را حداقل برای مدت نسبتاً طولانی تحت الشعاع قرار داد.

البته اینکه محل فعالیت سندیکا، آبادان بود و همان هفته های اول اکثریت مردم شهر منجمله کارگران مجبور به تخلیه شدند تأثیرش خیلی بلاواسطه و فوری بود و از این نظر موقعیت سندیکا با دیگر تشکلات کارگری در شهرهای دیگر فرق می کرد. وانگهی مسئله جنگ فقط به ضررهای تخریبی از این دست محدود نمی شد بلکه از زاویه سیاسی و سراسری کلیه جنبش ها را تحت شعاع خود قرار داده بود.

اگر بخواهیم واقع بینانه نگاه کنیم همان بلائی که سر بقیه تشکلات کارگری در دیگر مناطق ایران بویژه پس از سال شصت آمد بر سر سندیکا هم می آمد. یعنی سرکوب میشد و عملاً نمی توانست به آن شکل به کارش ادامه بدهد. یعنی مسئله بر می گشت به اینکه کل جنبش انقلابی موقعیتش در مقابل ضد انقلاب به کجا می کشید.

مسئله ادامه کاری از دو زاویه طرح بود: یکم از زاویه فعالیتهای صنفی، یعنی اینکه تا چه حد می شد مبارزات اقتصادی سندیکا را ادامه داد و یکی دیگر از زاویه سیاسی، یعنی ادامه فعالیتهای سیاسی سندیکا با توجه به موقعیت سیاسی کل جامعه چگونه رقم می خورد.

یکی از رقفا نکته خوبی در رابطه با مبارزات اقتصادی سندیکا طرح کرد و گفت واقعا تا چه حد سندیکا با توجه به تناقضاتی که در ماهیت و خصلت آن بود، می توانست به یک تشکل پایدار بدل شود. فی المثل سندیکا فشار می گذاشت که کارگران بر سر کار بروند و توانست عده ای را به استخدام (غیر رسمی) شرکت نفت در آورد. بیائید یک لحظه فرض را بر این بگیریم که سندیکا از تحولات سیاسی بزرگتری که در جامعه جریان داشت تأثیر نمی گرفت، و در زمینه پیدا کردن شغل برای کارگران هم موفقیتهای بیشتری کسب میکرد. بالاخره خود این مسئله تناقض مهمی بود و چندان هم نمی شد یک تشکل پایدار و دراز مدت را صرفاً حول شعار کار برای کارگران پروژه ای حفظ کرد. احتمالاً اگر هم سندیکا می خواست به کارش ادامه دهد می بایست روی خواستههای دیگری انگشت می گذاشت یا فرمهای تشکیلاتی دیگری اتخاذ می کرد. مثلاً با شروع جنگ، سندیکا فعالیتهای خود را بیشتر روی مسئله جنگ زدگان و خواسته های آنان تمرکز می داد و به شکل های جدیدی برای ادامه کاری دست می یافت.

از این مسئله می خواهم برسم به محدودیتهای مبارزه اقتصادی. بالاخره هر مبارزه اقتصادی هر چقدر هم رزمنده و توده ای باشد به دیواره محدودیتهای خود بر می خورد. یعنی اصلاً عینی نیست که همینطور تک خطی و رو به بالا تکامل

که آن بخش از طبقه کارگر که از ثبات و امنیت شغلی نسبی برخوردار نیستند پتانسیل زیادی برای جلو راندن کل جنبش کارگری دارند و می توانند در مقاطعی محرک پیشروی کل جنبش کارگری باشند. اگر در دوران انقلاب پنجاه و هفت کارگران صنعت نفت نقش کلیدی در به تحرک در آوردن کل جنبش کارگری ایفا کردند، اما در دوره بعد، بخشهای دیگری از طبقه کارگر این نقش را بر عهده گرفتند. مسئله ای که البته به مجموعه ای از فاکتورهای عینی و ذهنی بستگی دارد.

همانطور که گفتم تجربه سندیکا یک تجربه پیشرو بود. دلیل موفقیت سندیکا را می توان در چند درس مهم خلاصه کرد:

سندیکا نشان داد که چه پتانسیل بزرگی در میان طبقه کارگر ایران موجود است. سندیکا به توده کارگران اتکا کرد، روشهای رزمنده را برای خواستههای خود اتخاذ کرد و به همین خاطر موفق بود.

سندیکا نشان داد که شرط پیشبرد موفقیت آمیز مبارزات صنفی و متشکل کردن کارگران دخالت هر چه آگاهانه تر در سیاست است.

سندیکا نشان داد اتحاد طبقه کارگر از هر ملیتی نه تنها امکان پذیر است بلکه بسیار ضروریست. بدون دیدگاه انترناسیونالیستی نمی توان طبقه کارگر واحد و چند ملیتی ایران را متحد کرد.

سندیکا نشان داد بدون رهبران انقلابی، بدون کسانی که آگاهی

سیاسی طبقاتی داشته باشند، امکان یک فعالیت گسترده و ادامه دار میسر نیست.

تجربه و زندگی سیاسی این رهبران اهمیت آگاهی سوسیالیستی را نشان می دهد. آگاهی علمی که اساساً در خارج از مناسبات کار - سرمایه و حتی خارج از صفوف طبقه کارگر سنتز شده و تکامل می یابد و پیشروان کارگری باید تلاش کنند آنرا همه جانبه فرا بگیرند و با مهارت عملی کنند. همان اندازه که برای پیشبرد هر مبارزه، توده های کارگر تعیین کننده اند وجود چنین رهبرانی هم کلیدی است.

توضیحات:

۱ - برای کسب اطلاعات بیشتر در مورد زندگی رفیق علی چهار محالی کائیدی می توانید به سایت حزب کمونیست ایران (م ل م) بخش جانبانگان رجوع کنید.

۲ - اکونومیسم در عام ترین معنا یعنی مشغول کردن کارگران به مبارزه برای حقوق اقتصادی و دخالت نکردن در سیاست.

اگر فعالین کارگری درک روشن و صحیحی از رابطه بین تشکلات توده ای کارگری با تشکلات کلیدی تر و اصلی تر طبقه کارگر نداشته باشند قادر نخواهند بود حتی امور آن تشکلات توده ای کارگری را به خوبی پیش ببرند و در آماده کردن طبقه کارگر برای رهبری انقلاب و کسب قدرت سیاسی نقش ایفا کنند.

دوباره تأکید می کنم این محدودیت سندیکا اساساً بر می گردد به محدودیتهای بخش پیشرو جنبش کارگری در آن مقطع که از حزب پیشاهنگ

خود محروم بود. یعنی کمونیستها در گنجی و سردگمی به سر می بردند و نتوانستند خط ایدئولوژیک سیاسی صحیحی را برای پیشبرد انقلاب جلو گذارند و اصلی ترین و پایدار ترین و استراتژیک ترین تشکل طبقه کارگر یعنی حزبش را بنیان نهند. از موقعیتهای و تلاشهای چون سندیکا برای متحد کردن هر چه بیشتر صفوف طبقه کارگر در سطوح مختلف سود جویند و طبقه کارگر را برای نبردهای سرنوشت ساز در آن مقطع آماده کند.

با توجه به این واقعیت رفقائی از رهبران سندیکا مانند علی چهار محالی در مواجهه با واقعیتهای آندوره (مشخصاً سرکوب و کشتار وسیعی که پس از خرداد ۱۳۶۰ براه افتاد) به این نتیجه رسیدند که طبقه کارگر بدون داشتن ارتش انقلابی متعلق به خود نه قادر است در

مقابل ضد انقلاب ایستادگی کند نه از دستاوردهای اولیه خود حفاظت نماید و مهمتر از آن انقلاب را به پیروزی رساند. به همین خاطر تلاشهای خود را در جهت آغاز مبارزه مسلحانه انقلابی متمرکز کردند. خلق بدون ارتش خلق هیچ چیز ندارد. اگر کمونیستها و رهبران جنبش کارگری بدان توجه نکنند قادر نیستند ادامه کاری انقلاب را تضمین کنند. و جویبارهای مختلف مبارزاتی را به یک سیل بنیان کن نظم کهن تبدیل کنند. این موضوع جداگانه ای است که امیدوارم در فرصتهای دیگر در موردش صحبت کنیم.

نتیجه و درسهای کلی

قبیل از اینکه درسهای کلیدی سندیکا را خلاصه کنم باید بگویم که سندیکای پروژه ای در عین حال یک واقعیت مهم را نیز نشان داد. اینکه در هر مقطعی یک بخش از طبقه کارگر می تواند نقش پیشروتری ایفا کند. تجربه سندیکا نشان داد

هیچ تشکل کارگری در خلاء ساخته نمی شود و هیچ فعال کارگری که یا به یک تشکل می گذارد گرایشش را بیرون در پارک نمی کند. بقول یکی از رفقای سخنران در همین جلسه، آدمها وقتی وارد تشکل کارگری می شوند سرشان را بیرون نمی گذارند.

حتی از این مسئله هم که بگذریم و تشکل کارگری را مجرد از جامعه و گرایشات مختلف سیاسی درون جامعه و درون طبقه کارگر فرض کنیم، بالاخره به این می رسیم که وقتی یک عده کارگر دور هم جمع می شوند که بر سر موضوعی مبارزه راه بیندازند، هدف تعیین می کنند، راه و روش مبارزاتی جلو می گذارند، حساب کتاب می کنند و استراتژی و تاکتیک جلو می گذارند و روش برخورد به دولت یا کارفرما را مشخص می کنند، همه اینها یعنی سیاست. و این سیاست بالاخره با دیگر سیاستهای جاری در جامعه دوری و نزدیکی ها و یا نقاط تماس خود را دارد. یعنی در مجرد ترین حالت نیز حتی برای ساده ترین مبارزات صنفی نیز بالاخره در سطحی کارگران با سیاستها و روشهای مختلف روبرو خواهند شد.

حتی اگر گروههای سیاسی هیچ دخالتی در سندیکا نمی کردند، بالاخره سندیکا مجبور بود سیاستی را در برخورد به مسائل گوناگونی که آندوره پیشاروی مبارزه شان قرار داشت اتخاذ کند. مثلا اینکه از خلق عرب یا کرد دفاع بکند، یا نه، بگذارد جمهوری اسلامی کار خودش را بکند؟ از دیپلمه های بیکار حمایت بکند یا نه؟ سر سیل زدگان کاری بکند یا نه؟ سر جنگ حرفی بزند یا نه؟

پس بحث بر سر دخالت سازمانها نیست؛ بحث بر سر دخالت در سیاست و دخالت با چه سیاستی، است. اینکه کدام سیاست صحیح است، کدام غلط. کدام سیاست و روش، طبقه کارگر را به اهداف پایه ای اش، مشخصا کسب قدرت سیاسی، نزدیک می کند و کدام دور. اینها پایه بحث است. و بهتر است با چشم باز به این مسئله نگاه کنیم و از

این زاویه تجربه سندیکا را مورد ارزیابی قرار دهیم. اتفاقا به همان درجه ای که سیاستهای یک سازمان درست یا غلط بود، نقش آن سازمان هم مثبت یا منفی می شد. پس اگر بخواهیم درست به مسئله برخورد کنیم باید بتوانیم اشکالات موجود در روش برخورد سازمانها به سندیکا را به خط عمومی سیاسی شان ربط دهیم. اینکه از افق و اهداف پایه ای طبقه کارگر چه درکی داشتند، به قدرت سیاسی حاکم چگونه برخورد می کردند و چگونه می خواستند جمهوری اسلامی را سرنگون کنند. اصلا می دانستند چه می خواهند و چگونه آنرا بدست آورند یا خیر؟ این است پایه بحث!

وقتی یک حزب یا سازمانی بحث کند که

کارگرانی بودند که به روشنفکران طبقه کارگر بدل شدند.

تا آنجائی که از علی چهارمچالی شناخت دارم، این رفیق در آندوره که در سندیکا فعالیت می کرد طبق گفته خودش اصلا توی باغ انقلاب چین نبود. زمانی که با سرکوب سال شصت مواجه شد به تجربه انقلاب چین رجوع کرد. به تجربه مبارزات کارگران و قیامهای کارگری در شهرهای چین که در دهه بیست میلادی شکست خورده بود، توجه کرد. بعد از این شکستها بود که کمونیستهای چین تحت رهبری مائو تسه دون به این نتیجه رسیدند که باید جنگ طولانی را پیش ببرند. تازه در سال شصت بود که رفیق علی به آن تجربه رجوع کرد و به لحاظ عملی و نظری نقش مهمی در سازماندهی مبارزه مسلحانه در شمال ایران بر عهده گرفت. دقیقا به خاطر اینکه فهمیده بود که صرفا با سندیکا نمی توان قدرت سیاسی را گرفت. اگر صحبت از کسب قدرت و نابود کردن قدرت بورژوازی است باید ارتش انقلابی داشت.

نقش سازمانها و گروههای چپ در سندیکا چه بود؟

پاسخ به این پرسش با توجه به اینکه امروزه ما با یک گرایشی روبرو هستیم که دخالت سازمانها را در رابطه با تشکلات کارگری منفی می داند، مهم است.

اگر به تجربه سندیکا رجوع کنیم، واقعیت چیز دیگری است. درست است که ما شاهد برخوردهای غلط و سکتاریستی از سوی برخی سازمانهای چپ به تشکلات کارگری بودیم، و تقریبا همه سازمانها

در مورد وظایف تشکلات کارگری و وظایف احزاب انقلابی دچار التقاط و ابهام بودند، اما کل واقعیت چیز دیگری است. به جرئت می شود گفت که کار سندیکا بدون یاری سازمانهای کمونیستی جلو نمی رفت. شاید سندیکا تشکیل می شد اما بدون کمک جنبش چپ تا همان حد هم ادامه نمی یافت و ابعادش چنین گسترده نمی شد. از این زاویه است که می گویم نقش سازمانها مثبت بود.

به این واقعیت هم باید توجه بکنیم که غالبا سرکوب انقلابیون و جنبش انقلابی پیش در آمد پاشیدن تشکلات صنفی کارگران هم بوده و هست. در تاریخ ایران همواره رابطه تنگاتنگی بین ایندو وجود داشته است. زیرا اکثر این تشکلات توسط نیروهای آگاه چپ پی ریزی می شد. یعنی ادامه حیات تشکلات توده ای در بعد درازمدت کاملا بستگی به ادامه یابی جنبش انقلابی سیاسی در مجموع داشته و دارد. این مسئله هم در رابطه با سندیکا صدق می کرد و هم در رابطه با دیگر تشکلات کارگری که در دوره انقلاب شکل گرفتند.

یابد. مبارزه اقتصادی هم مثل هر مبارزه دیگری پیچ و خمها و افت و خیزهای خود را دارد و چه بسا برخی مواقع زمینه های عینی یک مبارزه اقتصادی با تحقق یک خواست معین از بین می رود.

یا اینکه نمی توان بیش از اندازه یک مبارزه اقتصادی را جلو برد. مثل این است که فکر کنیم علیه بیکاری مبارزه کنیم و شعار کار برای همه کارگران را تحت سرمایه داری عملی کنیم. ارتش ذخیره کار یک رکن مهم نظام سرمایه داری است و فقط با سرنگونی این نظام و برقراری سوسیالیسم است که می توان بر معضل بیکاری فائق آمد.

این مثال تا حدی با موقعیت سندیکا هم جور در می آید چرا که مسئله اصلیش کار برای کارگران پروژه ای بود.

همانطور که گفتم مشکل اصلی این بود که رهبران سندیکا درک روشنی نداشتند که این فعالیتها به چه سمتی باید تکامل پیدا کند، رودرروئی اش با رژیم به کجا می انجامد و رابطه اش با تحولات سیاسی بزرگتری که در جامعه جریان داشت چیست، و همه این فعالیتها قرار است به چه امری خدمت کند.

به قول رفیق جانباخته علی چهار محالی (از رهبران سندیکا) که می گفت ما آندوره مثل مرغ سرمان را پائین انداخته بودیم و فقط داشتیم دون جمع میکردیم و چندان به دور و بر توجه نداشتیم که بالاخره این دونها به چه کاری می آیند و به چه کاری باید بیانند.

مسئله این است که اشکال مختلف مبارزه طبقاتی در متن و بستر تحولات سیاسی بزرگ و گوناگون پیش می رود. نمی توان تحت عنوان اینکه این تحولات مانع مبارزه طبقاتی می شوند خود را از آنها کنار کشید و بعد از روشن شدن آن مبارزه را از سر گرفت. طبقه کارگر امر خود را باید از دل تحولات عظیم و پیچیده جلو ببرد و کسب قدرت سیاسی را هدف قرار دهد.

آیا دخالت روشنفکرانی چون علی چهار محالی در امور سندیکا و الگوی برداری هایش از انقلاب چین سندیکا را به انحراف نکشانند؟

این تصویری نادرست از رابطه روشنفکران انقلابی با جنبش کارگری است. گوئی روشنفکرانی آمدند و کارگران را گول زدند و کارگران هیچ اختیاری از خود نداشتند. این یک تصویر غلط و وارونه است. نه تنها به نقش روشنفکران انقلابی کم بها می دهد بلکه به آگاهی کارگران هم کم بها می دهد.

گوئی چهارده هزار کارگر که انقلاب ۵۷ را هم از سرگردانده بودند هیچی نمی دانستند و رفقای چون علی آنها را به کجراه کشاند.

اولا، مدام بین کارگران و رهبران سندیکا بر سر خط و خطوط بحث و جدل بود. اگر بخواهیم پایه ای بحث کنیم موضوع همان رابطه آگاهی سوسیالیستی با جنبش کارگری و پاسخگوئی به سئوال قدیمی و اساسی «کارگران چگونه به آگاهی طبقاتی سوسیالیستی دست پیدا می کنند» ربط دارد.

ثانیا، رفقای چون علی چهار محالی و مصطفی آبکاشک و... کارگر بودند و سالها سابقه فعالیت در بین کارگران داشتند و مورد اعتماد آنها بودند.

تشکلات توده ای باید پشت جبهه آنان باشد، مشخص است که برخورد سکتاریستی نسبت به سندیکا اتخاذ می کند. چنین سازمانی مسئله اش این نخواهد بود که توده های کارگر را در جریان مبارزه شان آگاه و متحول کند. طبعاً به کار سیاسی با کارگران بهائی نمی دهد. در واقع نشان می دهد که تمایل سیاسی اش این است که بر دوش کارگران سوار شود و قدرت را کسب کند بدون اینکه تحول اساسی در ذهنیت جامعه و کارگران بوجود آورد و در واقع می خواهد بر همان مناسبات کهنه تکیه زند و با قدری اینور و آنور کردنش خودش در راس بنشیند.

انحراف دیگری هم می تواند شکل بگیرد. اینکه سازمانی ظاهراً هم و غم خود را بگذارد خدمت به جنبش کارگری، ظاهرش فروتنانه است اما واقعیتش این است که کارگران را دعوت می کند که در همان سطح سیاستهای رایج و خودبخودی در جا بزنند. و می دانیم که سیاست خودبخودی، سیاستی که در راستش آگاهی انقلابی و کمونیستی قرار نداشته باشد عملاً و نهایتاً به بورژوازی خدمت می کند.

بحث رابطه احزاب و سازمانها با جنبش کارگری بحث مهمی است؛ نه تنها نشان می دهد که چه درکی از رابطه حرکت آگاهانه با حرکت خودبخودی داریم، بلکه نشان می دهد که هر حزب یا جریانی چطور به این تضاد برخورد می کند و اصلاً قبول دارد که بین حزب و توده ها، بین حزب و تشکلات توده ای تضاد معینی هست یا نه و اینکه چگونه باید این تضاد را حل کرد که موجب انقلابی تر شدن هر دو شود نه محدود شدنشان. فرصت بحث بر سر این مسئله نیست.

وارد شدن به این بحث و ریشه ای برخورد کردن بدان یعنی اینکه ما چه درکی از سوسیالیسم داریم و چگونه می خواهیم تضادهای جامعه سوسیالیستی را حل کنیم. که یکی از تضادها و شکاف های مهمش، رابطه میان حزب و توده هاست. شکافی که فقط با آگاه کردن هر چه بیشتر کارگران و درگیر کردنشان در زمینه های مختلف هدایت جامعه می تواند محدود و محدود تر شود.

جمع بندی از نقش سازمانهای چپ در تشکلات کارگری در دوره انقلاب موضوع مهمی است، چرا که ما دوباره با این مسئله روبرو خواهیم شد. در نتیجه درسگیری از آن واجب است. هر سازمان سیاسی جدی باید اینکار را بکند.

این را هم بگویم که درست است که ما امروزه به برخی محدودیتها و ضعفهای سندیکا اشاره می کنیم و آنها را مورد نقد قرار می دهیم، اما عمیقاً باور داریم که مشکل عمده نه کارگران یا رهبران انقلابی کارگران بلکه مشکل عمده خط و برنامه کمونیستهای بود که در این تشکلات فعالیت می کردند یعنی مشکل عمده را باید در خط و برنامه کلی جنبش کمونیستی ایران در آن مقطع جستجو کرد.

✚ **ارزیابی انتقادی از نقش اتحادیه کمونیستهای ایران در رابطه با سندیکا چه می باشد؟***

✚ اتحادیه از آنجائی که خط و تجربه فعالیت در جنبش توده ای دانشجویی خارج از کشور را داشت در رابطه با نقش مستقل سندیکا کمتر دچار خطا

شد و تلاش کرد تجارب گوناگون خود را در اختیار رهبران سندیکا قرار دهد. اتحادیه به ادامه کاری سندیکا خدمت کرد و توانست همراه با دیگر سازمانهای خط سه (سازمان هائی که مخالف مشی چریکی و حزب توده و شوروی بودند) نفوذ تعیین کننده ای در سندیکا بدست آورد.

اما ارزیابی انتقادی از خط اتحادیه مهم است. تمرکز بر اتحادیه مهم است چون در سندیکا و در جنبش کارگری جنوب نقش موثری داشت و هم این که این جریان با بیرحمی علمی تجربه خود را در دوره انقلاب مورد نقد و بررسی قرار داده است. اگر رفقا بخواهند می توانند به جزوه «با سلاح نقد» که در سال ۱۳۶۵ منتشر شد رجوع کنند.

بطور خلاصه و فشرده می توان گفت:

یکم، اتحادیه برخورد صحیحی به بحرانی که جنبش کمونیستی بین المللی را در بر گرفته بود نکرده بود. این بحران بواسطه سرنگون شدن کمونیستها در چین، متعاقب مرگ مائو و احیاء سرمایه داری در چین سوسیالیستی، بوجود آمده بود. اتحادیه بواسطه این بحران دچار گیجی و سردرگمی ایدئولوژیک سیاسی شد. این یک مسئله کلیدی بود و مستقیماً گره خورده بود به جمع بندی از پیشرفته ترین درک و عمل طبقه کارگر در مورد ساختمان سوسیالیسم (یعنی انقلاب فرهنگی چین و جمع بندی از شکست چین با تکیه بر خدمات و دستاوردهای مائوتسه دون). وقتی یک جریان بر سر افق کمونیستی دچار ابهام باشد مسلماً نمی تواند وظایف خود را در قبال طبقه کارگر و انقلاب بخوبی انجام دهد.

دوم، همین مسئله باعث رشد اپورتونیسیم راست در اتحادیه در رابطه با وظیفه مرکزی کمونیستها یعنی کسب قدرت سیاسی از طریق قهر شد.

تنها زمانی که مبارزه خطی در اتحادیه به راه افتاد، خطی که به خط سرداران معروف شد، توانست با این خط راست مرز بندی کند و از آن گسست کند. پس از آن بود که اتحادیه اهمیت تعیین کننده مسائل پایه ای ایدئولوژی را عمیقاً دریافت و به پای حلشان رفت.

خلاصه اینکه وقتی کمونیستها، به عنوان پیشاهنگ طبقه کارگر، خود ره گم کرده باشند نمی توانند ره بنمایند و توده های کارگر را به سر منزل مقصود برسانند و مبارزات روزمره طبقه کارگر را به درستی پیش ببرند و آنرا به آینده کمونیستی متصل کنند.

مسلماً این مسئله ابعاد گوناگون دارد. امید آنکه فرصتی پیش بیاید که دقیق تر و همه جانبه تر انعکاس این اشکالات را در رابطه با جنبش کارگری مورد بحث قرار دهیم.

در خاتمه می خواهم تاکید کنم که بحثهای بسیار خوبی در این دو جلسه توسط همگی رفقا طرح شد. توانستیم بر یک تجربه بزرگ و مهم جنبش کارگری ایران در حد توانمان پرتو بیفکنیم. و امیدوارم شایسته و لایق آن باشیم که راه رهبران انقلابی سندیکای پروژه ای آبادان را این بار هشیارانه تر و آگاهانه تر، انقلابی تر و با چشمان بازتر ادامه دهیم. رهبرانی که یادشان همواره موجب غرور، سربلندی و افتخار است. ●

بین جنبش کارگری (به معنای مبارزات توده های کارگر علیه اجحافات گوناگون اقتصادی - سیاسی نظام سرمایه داری) با جنبش کمونیستی (به عنوان بخش آگاه و پیشرو طبقه کارگر) تفاوت کیفی موجود است. و همچنین بین پروسه مبارزه برای کسب قدرت سیاسی با پروسه مبارزات روزمره طبقه کارگر این تفاوت کیفی است. یکی اساساً در چارچوبه زیر و رو کردن کل جامعه است دیگری عمدتاً در مدار مناسبات موجود می چرخد.

تفاوت، میان آگاهی کمونیستی با آگاهی خودبخودی است. بقول لنین همواره عناصری از کمونیسم در مبارزات کارگران علیه سرمایه داری موجود است و در مبارزاتشان ظهور می یابد اما کمونیسم (به معنای جهان بینی، برنامه و استراتژی) مساوی با این عناصر نیست. این امر اساساً خارج از طبقه فرموله و مدون می شود و باید میان کارگران برده شود. همانطور که مارکس و انگلس اینکار را کردند و کارشان توسط لنین و مائو ادامه یافت و امروز هم به عهده ماست که کمونیسم را تکامل دهیم.

فی المثل امروزه جمع بندی از نقاط قوت و ضعف دو تجربه مهم کسب قدرت سیاسی طبقه کارگر در قرن بیستم در چین و شوروی و دلایل شکست آن (برای فرا رفتن از این دو تجربه) عنصر تعیین کننده آگاهی سوسیالیستی است. بردن این جمع بندی به میان توده ها برای جنبش کارگری و برای سمت دادن به فعالیتها و تلاش برای ساختن جامعه آینده حیاتی است. روشن است که این نیاز حیاتی در جریان مبارزه خودبخودی کارگران برآورده نمی شود. بلکه نیازمند کار آگاهانه جنبش کمونیستی است. و آنهم نه در سطح یک کشور بلکه در سطح جنبش کمونیستی بین المللی. بی جهت نبود که مارکس تاکید کرد که کمونیستها در جنبش کارگری همواره مدافع منافع کل و آینده ای هستند که طبقه کارگر باید بدان دست یابد.

پروسه مبارزه برای کسب قدرت سیاسی به عنوان اولیه ترین و اساسی ترین گام برای ساختن جامعه سوسیالیستی مساوی با دیگر پروسه های رایج مبارزاتی میان کارگران و یا میان سایر بخشهای توده ها نیست. پروسه کسب قدرت سیاسی امری آگاهانه و سازمان یافته است که تنها از طریق رهبری یک حزب انقلابی امکان پذیر است. انقلاب اکتبر هم نشان داد که اگر بلشویکها قیام مسلحانه را سازماندهی نمی کردند و صرفاً منتظر نتیجه خودبخودی شوروی انقلابی کارگران می بودند هرگز قدرت سیاسی کسب نمی شد.

به نقل از مقاله مبارزه مسلحانه و جنبش کارگری با نگاهی به تجربه قیام آمل - حقیقت شماره ۲۳ تیر ۱۳۸۴

* این بحث به دلیل کمبود وقت ارائه نشد طبق خواست سخنران در اینجا درج می شود.

نگاهی گذرا به تاریخچه و فعالیتهای

سندیکای کارگران پروژه ای (فصلی) آبادان و حومه

ترجمه اساسنامه تشکلات کارگری کشورهای گوناگون را در اختیار کارگران قرار دادند.

بعد از یک هفته کار مداوم اساسنامه پیشنهادی توسط هیئت موسس تهیه شد و در مجمع عمومی کارگران پس از بحث بر سر بند بند آن در محیطی کاملا دموکراتیک با اکثریت قاطع به تصویب رسید.

این اساسنامه در بیست ماده تنظیم شده بود. در ماده چهار این اساسنامه اهداف و وظایف سندیکا به شرح زیر توضیح داده شد:

الف) تامین کار و بهبود وضع اقتصادی و اجتماعی کارگران عضو

ب) تلاش در راه ایجاد اتحادیه کارگران پروژه ای و فدراسیون کارگران ایران

ج) بالا بردن سطح دانش و آگاهی حرفه ای و اجتماعی کارگران عضو از طریق انتشار خبرنامه، نشریات کارگری، نمایش فیلم، سخنرانی، ایجاد کتابخانه و باشگاههای فرهنگی و ورزشی و گردشهای دسته جمعی علمی.

د) ایجاد تشکلات و سازمانهای جنبی که به منظور رسیدن به هدفهای بند الف ضروری تشخیص داده می شود. از قبیل ایجاد صندوقهای اعتصاب، کمک و تعاونی کارگران.

کارگران شرکت کننده در مجمع عمومی هفت تن از کارگران را به عنوان نماینده و مسئولین سندیکا انتخاب کردند. رفقائی چون مصطفی آبکاشک، علی چهار محالی کائیدی، محمد علی ابرندی، حمید شط زاده، و ... از جمله منتخبین بودند.

از دیگر نکات ذکر شده در اساسنامه خصوصیات نمایندگان، مدت زمان نمایندگی، چگونگی پیشبرد وظایف، ویژگی های مجمع عمومی و خواسته های اصلی کارگران (مانند حقوق بیکاری، بیمه درمانی، اشتغال به کار با نظارت سندیکا، پیشبرد کارهای نیمه تمام پروژه ها، مبارزه برای ایجاد یک قانون کار دموکراتیک با شرکت و نظارت شوراها و تشکلات واقعی کارگری و ...) بود. شرط نماینده شدن طبق اساسنامه این بود که نماینده حقوقی از کارفرما دریافت نکند و فقط از بودجه سندیکا مخارجش را تامین کند.

به جز هیئت موسس (یا نمایندگان منتخب) و مجمع عمومی، سندیکا برای پیشبرد اهداف و امور خود تقسیم کار معینی بوجود آورد و بخشهای تشکیلاتی مختلفی را سازمان داد. مانند بخش چاپ و تبلیغات، بخش ارتباطات، بخش مالی، بخش کارآموزی رشته های فنی به وسیله کارگران با تجربه و بخش کاربایی و ایجاد کار و معرفی کارگران به محل کار.

بدین ترتیب یکی از موفق ترین و منسجم ترین تشکلات کارگری پس از انقلاب فعالیتهای خود را آغاز کرد. سندیکا سریعاً به یک قطب

گرفتنی است و نه دادنی و اگر قرار است حق خود را بگیریم باید یک تشکلات کارگری بوجود آورده و با اتحاد و همبستگی خواستههای خویش را عملی کنیم.

کارگران بیکار اجتماع خویش را به محوطه «دانشکده نفت آبادان» منتقل کردند. بعد از مشورتهای جمعی و توده ای با کارگران، ایده تشکیل سندیکا شکل گرفت و هیئت موسس فعالیتهای خود را آغاز کرد.

تجمعات کارگران مصادف بود با سرنگونی رژیم شاه و قدرت گیری خمینی. هیئت موسس سندیکا بارها به فرمانداری آبادان رجوع کرد و خواستههای کارگران را با مقامات سیاسی و اداری حکومت جدید طرح کرد. اولین مطالبه آنان واگذاری محلی برای سندیکا بود. مسئولین با وعده و وعید کارگران را سر می دواندند. هیئت موسس نیز مدام کارگران را در جریان مذاکرات خود با مقامات فرمانداری قرار می داد. طی جلسه جمعی هیئت موسس پیشنهاد داد که برای دستیابی به خواسته شان فرمانداری را اشغال کنند. هدف هیئت موسس از اینکار معرفی و شناساندن کارگران پروژه ای به مردم شهر و مطالبات شان و افشای ماهیت ضد کارگری مقامات شهر بود. مضافاً می خواستند در عمل به همه کارگران نشان دهند که حق گرفتنی است نه دادنی.

حدود دو ماه پس از قیام ۲۲ بهمن فرمانداری آبادان توسط کارگران اشغال شد و فرماندار و دادستان رژیم جدید به گروگان گرفته شدند. کارگران خواستار واگذاری محلی برای سندیکا شدند. خیر اشغال و تصرف فرمانداری مثل بمب در آبادان ترکید و حمایت مردم را برانگیخت. چماقداران حزب الله فرمانداری را محاصره کردند و تهدید کردند که اگر کارگران به اشغال فرمانداری پایان ندهند آن محل را به آتش می کشند. کارگران مقاومت کردند و تا عصر به اشغال فرمانداری ادامه دادند. پس از تأثیرات تبلیغی وسیع و مثبت این اقدام در سطح شهر، کارگران با دو اتوبوس خود را به محل سابق سندیکای کارگران شرکت نفت واقع در ایستگاه هفت رساندند و با شکستن قفل و زنجیرهای آن ساختمان، آنجا را تصرف کردند. محل را آماده کردند و تیم انتظامات تشکیل دادند و با تقسیم کار میان خود هر شب عده ای از کارگران شبها در محل سندیکا باقی ماندند. کارگران از محل سندیکا تا زمانی که وجود داشت مانند مردمک چشم محافظت کردند.

اساسنامه سندیکا

از فردای همانروز بحث اساسنامه سندیکا براه افتاد. کارگران برای تهیه و تنظیم اساسنامه از وجود دانشجویان کنفدراسیون که به آبادان بازگشته بودند بهره مند شدند. این دانشجویان که عمدتاً از فرزندان کارگران شرکت نفت بودند،

این مقاله بر پایه اطلاعات طرح شده در جلسات پالتاکی و از نوشته ای به نام «درسهایی از سندیکای کارگران پروژه ای آبادان و حومه» (به قلم اسماعیل افشاری) مندرج در نشریه «کار - مزد» (شماره ۴ و ۵) و گزارشات درج شده در حقیقت، ارگان اتحادیه کمونیست های ایران و نشریه کار ارگان سازمان چریکهای فدائی خلق ایران در دوره انقلاب نگاشته شده است.

شکل گیری سندیکا

از اواخر دهه چهل و اوائل دهه ۵۰ شمسی شرکتهای خارجی و داخلی زیادی درگیر ساختن پروژه های تاسیساتی - صنعتی (بویژه در زمینه نفت و پتروشیمی) در نقاط مختلف ایران خاصه در جنوب شدند. این پروژه ها بنا به ماهیت خویش برای مدت زمان معینی کارگر استخدام می کردند. اتمام هر پروژه تاسیساتی - صنعتی به معنای پایان کار و بیکاری کارگران تا پروژه بعدی بود. در حقیقت نام کارگران فصلی و پروژه ای دقیقاً از بابت موقتی بودن این پروژه ها بود.

کارگران پروژه ای عمدتاً از سه بخش ماهر، نیمه ماهر و ساده تشکیل می شدند. کارگرانی که عمدتاً در زمینه های جوشکاری، لوله کشی، میل بندی، برقکاری و غیره به درجات گوناگون آشنائی داشتند و غالباً از طریق تجمع در قهوه خانه های مشخص به استخدام فردی یا جمعی شرکتهای پیمانکاری در می آمدند. اکثریت کارگران ساده ریشه روستائی داشتند که در حومه آبادان زندگی می کردند و عمدتاً از خلق عرب بودند. کارگران ساده عرب نه تنها از ستم طبقاتی رنج می بردند بلکه ستم ملی هم به آنان روا می شد. کارفرماها برای راه اندازی پروژه و بهره گیری از نیروی کار ارزان روستائیان آنان را پس از یک دوره دو ماهه آموزشی به کار می گرفتند.

عموم کارگران پروژه ای به دلیل آنکه طی ماه های بیکاری درآمدی نداشتند، همواره تامین مخارج زندگی یکی از مشغله های فکری آنان بود. با شروع تظاهراتهای توده ای در سال ۱۳۵۷ بسیاری شرکتهای خارجی و همچنین سرمایه داران بزرگ داخلی حتی بدون پرداخت حقوق کارگران از ایران فرار کردند و پروژه ها متوقف ماندند و کارگران پروژه ای در سطح وسیع بیکار شدند. این مسئله مهمترین پایه عینی شکل گیری سندیکای پروژه ای بود. موج بیکاری و فشارهای ناشی از آن نارضایتی وسیعی را در بین اکثریت این کارگران بوجود آورد و تحرکاتی را در میان آنان دامن زد. تجمعاتی در اطراف «اداره کار» آبادان شکل گرفت. در خلال همین تجمعات بود که کارگران پیشروئی که سابقه مبارزات ضد رژیم شاه داشتند کارگران بیکار را متقاعد کردند که حق

کرنولوژی سندیکا

کارگران پروژه ای (فصلی) آبادان و حومه

اواخر سال ۱۳۵۶ و اوائل سال ۱۳۵۷: شکل گیری نطفه و ایده اولیه سندیکا در میان جمعی از کارگران پیشرو

سال ۱۳۵۷: تجمعات اولیه کارگران پروژه ای بیکار شده در مقابل دفتر اداره کار و هم فکری برای حل معضلات شان و انتقال محل تجمع کارگران از محل اداره کار به دانشکده نفت آبادان

دو ماه پس از قیام ۲۲ بهمن ۱۳۵۷: تاسیس رسمی سندیکا و اعلان آن توسط هیئت موسس

بهار ۱۳۵۸: اشغال فرمانداری آبادان و به گروگان گرفتن فرماندار و دادستان این شهر و درخواست محلی رسمی برای سندیکا و در همان روز تصرف محل سابق سندیکا کارگران نفت آبادان و گشایش رسمی سندیکا. تحصن و دفاع شبانه روزی (صد روزه) از محل سندیکا برای مقابله با حملات چماقداران حزب الله.

بهار ۱۳۵۸: فراخوان مجمع عمومی. تصویب اساسنامه سندیکا و انتخاب رسمی مسئولین سندیکا با رای کارگران

بهار ۱۳۵۸: حمایت فعال از مبارزات خلق عرب و محکوم کردن سرکوبگران جمهوری اسلامی

۱۱ اردیبهشت ۱۳۵۸: سازماندهی راهپیمایی چند ده هزار نفره به مناسبت روز جهانی کارگر در آبادان

بهار ۱۳۵۸: سازمان دادن کمک به سیل زدگان جنوب در سطح گسترده

۴ خرداد ۱۳۵۸: سازماندهی تظاهرات ده هزار نفره علیه دخالت‌های امپریالیسم آمریکا در ایران از محل سندیکا تا سینما رکس

۳۰ آذر ۱۳۵۸: سازماندهی راهپیمایی با شرکت بیش از ده هزار نفر برای رسیدگی دولت به خواسته های کارگران و انتشار اعلامیه ای از سوی سندیکا مبنی بر خواسته های سیاسی و صنفی کارگران پروژه ای.

۲۰ دی ۱۳۵۸: انتشار بیانیه «به پیشگاه طبقه کارگر» از سوی سندیکا و فرموله کردن مطالبات پایه ای کارگران

دی ماه ۱۳۵۸: اشغال یک روزه دفتر مرکزی پلایشگاه آبادان و تحصن در آن توسط فعالین سندیکا و اعلان همبستگی کارگران نفت از آنان.

۱۱ اردیبهشت ۱۳۵۹: سازماندهی راهپیمایی اول ماه مه با شرکت بیش از چهل هزار نفر در آبادان

تابستان ۱۳۵۹: راهپیمایی علیه تحریکات میان دو دولت ایران و عراق با شعار «زحمتکشان ایران، زحمتکشان عراق، اتحاد اتحاد علیه امپریالیسم» و انتشار قطعنامه ای در محکوم کردن این تحریکات.

مهر ۱۳۵۹: انتشار آخرین اعلامیه سندیکای پروژه ای در مورد محکوم کردن حمله ارتش صدام به ایران و جنگ ایران و عراق و پایان فعالیت سندیکا.

ویران کردن محل سندیکا با بلدوزر توسط مزدوران جمهوری اسلامی

انقلابی در شهر آبادان و کلا جنوب بدل شد. توده ها و نیروهای انقلابی قدرت خود را در آن می دیدند. سندیکا محلی شد برای نمایش قدرت انقلاب در مقابل ضد انقلاب تازه به قدرت رسیده. فی المثل همزمان با سخنرانی رفسنجانی در آبادان در ورزشگاه تختی در اردیبهشت سال ۵۸ که تنها دویست نفر در آن شرکت کرده بودند، سندیکا یک راهپیمایی هزاران نفره سازمان داد. بگونه ای که رفسنجانی به لجن پراکنی علنی و مستقیم علیه کارگران پرداخت و شرکت کنندگان در آن راهپیمایی را ارادل و اوباش نامید.

مطالبات اصلی سندیکا

مهمترین و اصلی ترین خواست سندیکا، گرفتن حقوق بیکاری از دولت بود. سندیکای پروژه ای آبادان در واقع اولین تشکل کارگری در ایران بود که حقوق بیکاری را مطرح ساخت و این حق را برای همه کارگران ایران خواستار شد. این شعار در مقابل شعار و طرح ضد کارگری «وام بیکاری» بود که رژیم جمهوری اسلامی برای متفرق کردن و منفعل کردن کارگران بیکار جلو گذاشته بود. رهبران سندیکا با دامن زدن بحث در بین کارگران، آنان را قانع ساختند که با این طرح جمهوری اسلامی مخالفت کنند.

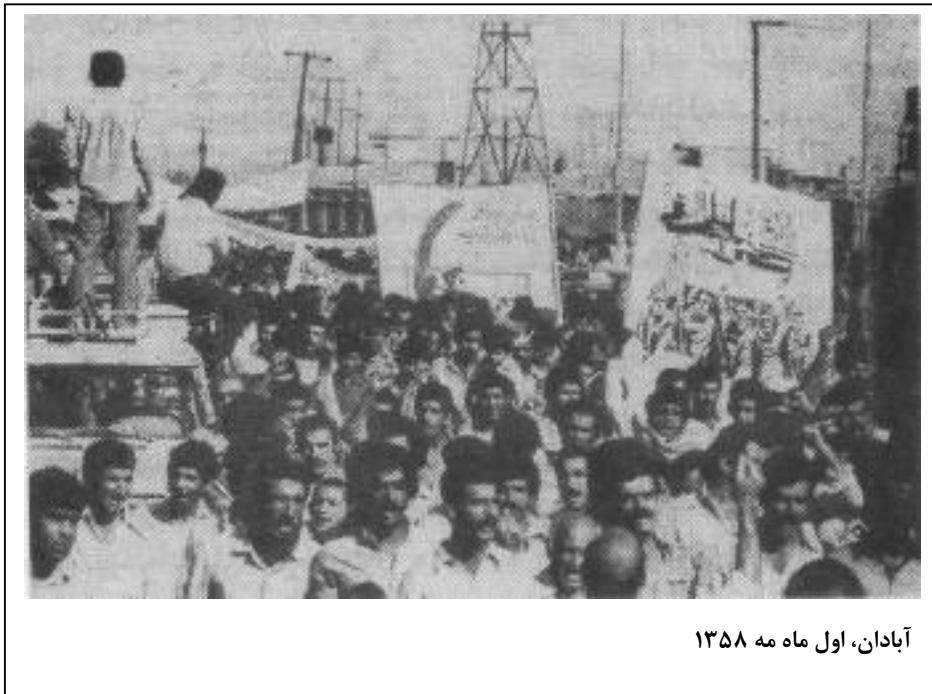
طرح شعار بیمه بیکاری برای کارگران پروژه ای و همچنین کارگران اخراجی یکی از دلایلی بود که موجب شد سندیکا به سرعت توده ای شود و اعضایش افزایش یابد.

از جمله مطالبات دیگری که موجب تقویت سندیکا شد طرح راه اندازی پروژه های نیمه تمام (توسط سندیکا) و از این طریق ایجاد کار برای کارگران بود. روحیه و شعار کارگران در مقابل استدلال دولت که می گفت نمی توانیم پروژه ها را به خاطر خروج شرکتهای خارجی از ایران راه اندازی کنیم این بود که خودمان می سازیم! خودمان جلو می بریم!

مطالبه دیگر سندیکا این بود که کارفرمایان و مقاطعه کاران راسا حق استخدام هیچ کارگری را ندارند و استخدام کارگران در حرفه های گوناگون پروژه ای می بایست از طریق سندیکا انجام گیرد. البته تحقق و انجام این خواسته ها بدون مقابله با توطئه های دولت، کارفرماها و پیمانکاران و مبارزه برای برسمیت شناختن سندیکا از جانب آنان امکان پذیر نبود.

مبارزات اقتصادی سندیکا

رهبران سندیکا برای کسب مطالبات کارگران پروژه ای به این امر آگاه بودند که به عنوان کارگران بیکار از اهرمهای اقتصادی لازم مانده اعتصاب یا توقف تولید برای تحت فشار قرار دادن رژیم برخوردار نیستند. از همین رو آنان از همان ابتدا راه چاره را در این دیدند که حمایت اقشار دیگر طبقه کارگر بویژه کارگران شرکت نفت و همچنین دیگر اقشار و طبقات و نیروهای سیاسی مترقی را نسبت به مطالبات و مبارزات خود جلب نمایند. از همین رو از همان ابتدا با شورای کارگران نفت آبادان ارتباط تنگاتنگ برقرار کردند، با تشکل خانواده های قربانیان آتش سوزی سینمای رکس



آبادان، اول ماه مه ۱۳۵۸

در حضور دادستان و فرماندار آبادان نیز یک نفر از کارگران را با چاقو زخمی کردند و دست و دندان دو کارگر دیگر را شکستند.

کارگران سندیکا در مقابل این اعمال وحشیانه، یک تحصن یک هفته ای سازمان دادند و در نامه سرگشاده ای به زحمتکشان ایران خواستار مجازات عاملین توطئه، انحلال اتحادیه قلابی کارگران و تحصیل کرده ها، برسمیت شناختن سندیکا و تکذیب خبر اعلام شده از رادیو نفت ملی که کارگران پروژه ای را ضد انقلاب معرفی کرده بود و ذکر دیگر مطالبات خود شدند.

سازمان دادن این قبیل مبارزات همراه با نقش فعالی که سندیکا در مبارزات سیاسی و اجتماعی دیگر ایفا کرد موجب آن شد که عملاً سندیکا برسمیت شناخته شود و مذاکراتی با نمایندگان وزرات کار در خوزستان و نماینده داریوش فروهر وزیر کار آلمان داشته باشد. سندیکا توانست دولت را وادار کند که مبالغی را به عنوان حق بیکاری به کارگران بپردازد. هر چند که بر سر میزان آن و نحوه پرداخت میان سندیکا و مقامات اداری درگیری بوجود آمد. سندیکا مبلغی حدود ۵ تا ۶ هزار تومان را تعیین کرده بود و دولت فقط با ۹۰۰ تومان برای کارگران متاهل و ۴۵۰ تومان برای کارگران مجرد موافقت کرد. سندیکا پافشاری می کرد که مبالغ حق بیکاری از کانال تشکل کارگری پرداخته شود. دولت مخالفت می کرد و می خواست از طریق مساجد اینکار را به پیش برد. سرانجام در محل یک مدرسه مبالغی بین کارگران بیکار توسط دولت پخش شد. البته در میان فعالین سندیکا بر سر گرفتن یا نگرفتن این مبلغ بحث بود. عده ای خواهان تحریم این عمل وزارت کار بودند که سرانجام به نتیجه واحدی نرسیدند.

سندیکا توانست به استخدام تعدادی از کارگران در شرکت نفت و در برخی پیمانکاریها نیز یاری رساند.

اما ادامه بیکاری کارگران، و پاسخ ندادن مقامات اداری به خواستههای کارگران، سندیکا را بر

پیوند برقرار کردند، و رابطه فعالی با کانون های دمکراتیک منطقه (کانون فرهنگی خلق عرب و کانون دیپلمه های بیکار) برقرار کردند.

از سوی دیگر بارها کارگران پروژه ای به حمایت از مبارزات دیگر بخشهای کارگران در شهرهای جنوب مانند اهواز، خرمشهر و مسجد سلیمان برخاستند. هیئت هائی را برای همبستگی با کارگران اعتصابی یا کارگران متحصن ارسال می داشتند یا به صورت گروهی در تحصن های کارگری در دیگر شهرهای جنوب شرکت می کردند.

سندیکا همچنین کارگران بیکار در شهرهای دیگر را تشویق به متشکل شدن کرد با این قصد که بتوانند اتحادیه سراسری کارگران بیکار و شاغل را بوجود آورند.

در چنین چارچوبی با خانه کارگر تهران (که آلمان یک تشکل مستقل و انقلابی کارگری بود) پیوند برقرار کردند. با سندیکای شرق تهران، با کارگران صنایع فولاد اهواز و کارگران پیشرو تراکتور سازی تبریز و کارگران شرکتهای حفاری جنوب رابطه ایجاد کردند تا بتوانند مبارزات خود را با دیگر بخشهای کارگری هماهنگ کنند.

عوامل جمهوری اسلامی هم بیکار نشستند. آنان برای مقابله با گسترش نفوذ سندیکا در میان کارگران و مردم شهر دست به ایجاد یک تشکل جعلی کارگری زدند. روز سه شنبه هیجدهم فروردین ۱۳۵۸ اعلامیه ای به نام «اتحادیه کارگران» و «کانون تحصیل کرده ها» پخش کردند و از کارگران بیکار دعوت کردند که برای گرفتن وام بیکاری در مسجد بهبهانی ها گرد آیند. همزمان با آن هیئتی از اداره کار استان خوزستان به مسجد آمد. رهبران سندیکا در اعتراض به این اقدام با فرماندار تماس گرفتند اما در حالی که مذاکره با فرماندار و دادستان شهر ادامه داشت عده ای از اوباشان حزب الله در مقابل فرمانداری ازدحام کردند و سپس به کارگری که مشغول مذاکره با فرماندار بود حمله ور شدند، او را زخمی کردند و

شعارهای سندیکای کارگران پروژه ای (فصلی) آبادان و حومه

شعارهای عمومی در دفاع از وحدت کارگران

کارگران سراسر جهان متحد شوید!
چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است!
درد بر کارگر صنعت نفت!
کارگران متحد همه چیز - کارگران متفرق هیچ چیز!
نفتگر زندانی آزاد باید گردد!
کارگر، کارگر، زنده به کار تو ایم!
سندیکای کارگران پروژه ای سرکوب و زندانی کردن کارگران را محکوم می کند!

شعارها به زبان عربی

سندیکا عزنه هبتنه! (سندیکا عزت و شرف من است!)
سندیکا صوته الحریه! (سندیکا صدای آزادی است!)
لا استعمار و لارجعیه - عمال او طالب سوپه
هدف العامل و الفلاح - ضد آمریکا لاستبداد
حق العامل و الفلاح - انطالب بیه اسمع یل رجعی
المصنع لل عمل - و الارض لمن یزرعها
سعیش العامل و الفلاح - اخوه وحده بالكفاح

شعارهای ضد امپریالیستی

مرگ بر آمریکا - دشمن اصلی ما!
کارگران اتحاد، زحمتکشان اتحاد - علیه امپریالیسم، علیه سرمایه دار!
کارگر قهرمان، رهبر زحمتکشان - پر خروش، پرتوان علیه امپریالیسم!
زحمتکشان ایران، زحمتکشان عراق - اتحاد، اتحاد علیه امپریالیسم!
نه سازش، نه تسلیم - نبرد با آمریکا!
نفاق بین مردم توطئه آمریکا - سازش با آمریکا خیانت است به ایران!
ایرانیان بیدارند از آمریکا بیزارند!

شعارها در دفاع از خلقها و مبارزات مردم

بمباران سندانج، بدست ارتش شاه - محکوم است، محکوم است!
حمله به زحمتکشان، حمله به دانشجویان - حمله به انقلاب است!
کشتار بیکاران، در شهرهای ایران - بدست پاسداران محکوم است!
خلق عرب، بلوچ، کرد همرمز و هم سنگر ماست - امپریالیسم خونخوار دشمن خلقهای ماست!
بر چیدن شوراها خلع سلاح خلق است به نفع امپریالیسم!
سندیکای پروژه ای خواهان دستگیری و مجازات عاملان کشتار سینما رکس آبادان است!

شعارهای اقتصادی

زن و بچه گرسنه صبر سرش نمیشه - دولت سرمایه دار حرف سرش نمیشه!
کار کار شعار هر چه بیکار - گلوله گلوله جواب سرمایه دار!
فرمان منع اعتصاب - سیاست سرمایه دار!
پیش به سوی ایجاد اتحادیه ی سراسری کارگران!
۴۰ ساعت کار در هفته و ۲ روز تعطیلی برای تمام کارگران!
ما خواهان حقوق بیکاری هستیم نه وام بیکاری!

شعارهای فوق از نوشته ای به نام «درسهایی از سندیکای کارگران پروژه ای آبادان و حومه» (به قلم اسماعیل افشاری) مندرج در نشریه «کار - مزد» (شماره ۴ و ۵) و همچنین گزارشات نشریه حقیقت (ارگان اتحادیه کمونیستهای ایران - دوره اول) از فعالیتهای سندیکای پروژه ای برگرفته شد.

سندیکا به ستاد سازمانده کمکهای مردمی تبدیل شد. سندیکا بقدری مورد اطمینان مردم آبادان بود که بسیاری از آنان ترجیح می دادند از طریق سندیکا کمکهای نقدی و جنسی و دارویی خود را به دست سیل زدگان برسانند. سندیکا تیمهائی مرکب از دانشجویان و دانش آموزان و کارگران ایجاد کرد و به مناطق روستائی اعزام کرد و به مدت چند هفته فعالیتهای امداد رسانی و عمرانی مختلفی را سازمان داد. بسیاری از جوانان برای نخستین بار با زندگی زحمتکشان روستائی از نزدیک آشنا شدند و از آن آگاهی یافتند.

سندیکا نه تنها از نظر سیاسی از مبارزات خلق کرد حمایت به عمل آورد بلکه بطور غیر رسمی هیئتی را به کردستان اعزام کرد و کمکهای مالی و جنسی مردم آبادان را بدست مردم سندج رساند. سندیکا حامی فعال خانواده های قربانیان آتش سوزی سینما رکس آبادان بود که خواهان روشن شدن دلایل آتش سوزی این سینما بودند. که در جریان دادگاه و بعدها روشن شد که مرتجعین اسلامی در این مسئله نقش مستقیم داشتند. کارگران سندیکا داوطلبانه با یاری خانواده های قربانیان آتش سوزی سینما رکس، بنای یادبودی را در گورستان بنا نهادند.

سازمان دادن تظاهراتهای سیاسی و راهپیمائی های توده ای یکی از وظایف دائمی سندیکا بود. سندیکا مناسبتهای تاریخی کارگری مانند اول ماه مه و ۲۳ تیر (سالروز به گلوله بستن تظاهرات مردم در اعتراض به سفر هاریمن به تهران و جانباختن چند تن از کارگران در سال ۱۳۳۰) و قیام ۲۲ بهمن را بزرگ می داشت. جشنهای توده ای برگزار می کرد و از اشکال هنری مانند تئاتر و سرود خوانی برای ارتقا آگاهی و بالا بردن روحیه همبستگی میان کارگران سود می جست.

آخرین اطلاعیه های سیاسی سندیکا در ارتباط با جنگ ایران و عراق بود که در آنها ضمن محکوم کردن تحریکات دو دولت مشخصا حمله صدام، زحمتکشان ایران و عراق را به اتحاد و همبستگی فراخواند. ●

داشتند سازمان داد. این تیم با دفاع از کارگران اخراجی در اداره کار مانع از آن می شد که حق این دسته از کارگران پایمال شود.

سندیکا با سازمان دادن کلاسهای آموزش فنی تلاش می کرد سطح دانش فنی کارگران ساده را افزایش دهد. کارگران متخصص و ماهر دانسته های خود را در زمینه های ابزار دقیق، نصب ماشین آلات، لوکه کشی، جوشکاری، برقکاری، بویلر میکر، ریگر، آهن بندی، نجاری، نقاشی، آرماتور بندی، مکانیکی و نقشه برداری و... در اختیار کارگران ساده می گذاشتند. این روش به روحیه همبستگی میان کارگران یاری می رساند و مانع از آن می شد که شکافهای شغلی در بین کارگران موجب تفرقه میان آنان گردد.

بعلاوه، آن دسته از کارگرانی که از اطلاعات عمومی و فنی برخوردار بودند بطور زنده حیف و میل های اقتصادی در رشته های پروژه ای را برای همه کارگران افشا می کردند.

مبارزات سیاسی و اجتماعی سندیکا

یکی از برجسته ترین ویژگی های رهبران سندیکا این بود که مدام به اشکال گوناگون در سیاست دخالت می کردند و تلاش داشتند آگاهی سیاسی کارگران را افزایش دهند.

اولین دخالت گری سیاسی سندیکا حمایت از مبارزات خلق عرب بود. رهبران سندیکا در بحبوحه سرکوب نظامی خلق عرب هیئتی به خرمشهر فرستاد و ضمن اعلان همبستگی با خلق عرب، سرکوبگری های جمهوری اسلامی را محکوم کرد. سندیکا رابطه فعالی با کانون فرهنگی خلق عرب داشت.

زمانی که تظاهرات دیپلمه های بیکار مورد حمله اوباشان رژیم قرار گرفت و آنان در محل سندیکا دست به تحصن زدند، کارگران با حلقه ای آهنین به حفاظت از آنان برخاستند. چرا که عوامل حزب الهی به خاطر ضرب شستهای که از جانب کارگران دیده بودند می ترسیدند که با کارگران سندیکا روبرو شوند.

در بهار ۵۸ هنگام جاری شدن سیل جنوب،

آن داشت که دست به اشغال پالایشگاه آبادان و جلب حمایت کارگران صنعت نفت بزنند. البته قبل از آن هماهنگی ها و مشورت های اولیه ای با فعالین کارگری صنعت نفت انجام داده بودند. قبل از این اقدام رهبران سندیکا اعلامیه ای تحت عنوان «به پیشگاه طبقه کارگر» منتشر کردند و دوباره بر خواسته های خود تاکید کردند و ضمن افشاکاری از دولت، هشدار دادند که اگر با خواسته های شان توافق نشود مسئولیت عواقب ناشی از آن متوجه خود دولت خواهد بود.

در دی ماه ۵۸ پس از یک راهپیمائی که سندیکا سازمان داد تعدادی از نمایندگان و فعالین سندیکا وارد پالایشگاه شدند و دفتر مرکزی پالایشگاه را اشغال کردند. با توجه به تجربه ای که در اشغال فرمانداری آبادان کسب کرده بودند انتظامات تشکیل دادند و در مقابل ورودی های مختلف پالایشگاه آنان را مستقر کردند. حدود هزار نفر از کارگران پالایشگاه در محل کارگزینی گرد آمدند. کارگران اشغال کننده خطاب به آنان گفتند که ما برای گروگانگیری کسی نیامدیم اما می خواهیم جلوی تولید نفت را بگیریم. و همه کارگران آزادند که به خانه های خود باز گردند. اما کارگران صنعت نفت ضمن همبستگی با آنان کنار شان باقی ماندند و پالایشگاه را ترک نکردند.

کارگران پروژه ای اجازه ورود به آخوندی که از طرف مقامات شهر برای مذاکره آمده بود به خاطر اینکه می خواست با دو محافظ مسلح وارد پالایشگاه شود، ندادند. خواهان مذاکره با شورای کارگران نفت پالایشگاه شدند و از آنان خواستند که از موقعیت خود سود جسته و خواسته های کارگران پروژه ای را پیگیری کنند. شورای کارگران نفت هم قول همکاری دادند و کارگران سندیکا پس از ارائه گزارش به کارگرانی که جلوی پالایشگاه تجمع کرده بودند به اشغال یک روزه پالایشگاه پایان دادند.

یکی دیگر از اشکال مبارزه سندیکا دفاع از کارگران شاغل پروژه ای در مقابل کارفرمایانی بود که دست به اخراج آنان می زدند. سندیکا تیمی از کارگران با تجربه را که به قوانین کار آشنائی

مجله انترناسیونالیستی جهانی برای فتح منتشر شد

شماره ۳۱، ۲۰۰۵ (به زبان انگلیسی)

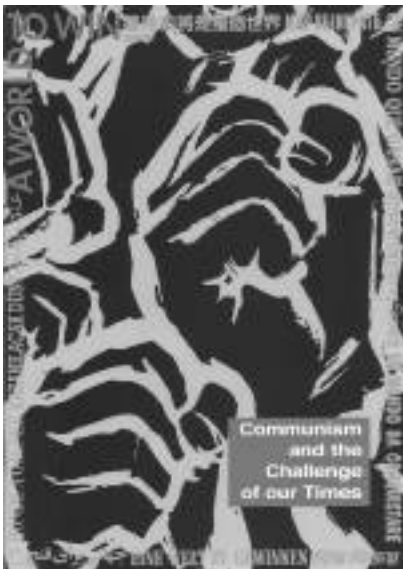
در این شماره می خوانید:

- جنگ خلق در نیپال به تعرض استراتژیک گذر می کند
- مالزی: انقلاب و دست کشیدن از آن
- مائوئیست های افغانستان در یک حزب متحد می شوند
- درس های انقلابیون از جنگ عراق
- موسیقی پاپ ایران از یک نگاه اجتماعی
- کمونیسم، چالش زمانه ما
- بحث هائی حول سوسیالی فوروم

و...

A World to Win, 27 Old Gloucester St., London WC1N 3XX, UK

www.awt.org



روایتی از سندیکای کارگران پروژه ای آبادان و حومه

محمد صفوی

دولت، یکی دیگر از اولویت های کاری سندیکا بود. همین مسائل باعث چالش بین مقامات رسمی با سندیکا گردید که تبعاتی را نیز به همراه داشت. از جمله تعداد زیادی از کارگران، دست به تحصن زدند و حتا شب ها همان جا در محل سندیکا روی زمین می خوابیدند. مقامات رسمی نمی خواستند که حقوق بیکاری از طریق سندیکا به کارگران پرداخت شود. آنها می گفتند که باید در مسجد به این مسئله رسیدگی بشود. هیئت موسس سندیکا نیز زیر بار نمی رفت و می گفت سندیکا محل قانونی این کار است نه مسجد. سرانجام پس از گفتگو و چانه زنی های بسیار، محل سومی - یکی از مدارس آبادان - به این امر اختصاص داده شد و بسیاری از کارگران عیال وار به حقوق بیکاری رسیدند. غیر از این خدمت ارزنده که توسط سندیکا به کارگران ارائه شد، تهیه اساسنامه ی سندیکا بوده که در تثبیت موقعیت سندیکا نقش بسزایی داشت. در واقع یکی از کارهای ارزنده هیئت موسس این بود که به رغم حضور فعال دیدگاه ها و نظرات متفاوت فکری و سیاسی، همه ی کارها و تصمیم ها از جمله تهیه اساسنامه، در فضائی کاملاً دموکراتیک و با لحاظ کردن همه ی نظرها، انجام شود. مثلاً برای تهیه اساسنامه، سعی بر این بود که با استفاده و کسب تجربه از قوانین کشورهای دموکراتیک مردمی از جمله نیکارگوا، الجزایر و کشورهای اروپای و همین طور با استفاده از اساسنامه ی کارگری سالهای پیش از ۱۳۳۲ ایران، اساسنامه تنظیم و نوشته شود. از این رو هیئت موسس، پس از صرف ماه ها کار فشرده، ماده به ماده و بند به بند موضوعات اساسنامه را در میان کارگران مطرح می کرد و توسط کارگران در مجمع عمومی، این موارد به تصویب می رسید. پس از کسب تجربه موفقیت آمیز در تصویب اساسنامه، سندیکا بر این بود که با شرکت همه کارگران (فصلی و غیر فصلی)، قانون جدید کار را تهیه نموده و به مرکز ارسال کنند.

۴. در مورد تعداد اعضای سندیکا، جنسیت و نژاد آنها و میزان سن و سال شان بفرمائید؟

۵. در مورد تعداد اعضا، همانطور که گفتیم حدود چهارده هزار کارگر پروژه ای عضو سندیکا شدند که البته همگی، مرد بودند. متأسفانه یکی از ضعفهای اساسی آن دوران - که بازتاب آن در سندیکا وجود داشت - این بود که عمدتاً هیچگونه کوششی از جانب سندیکا انجام نمی گرفت که مشخص شود که چه تعدادی از زنان کارگر بیکار شده اند و چگونه امور زندگی شان می چرخد. همچنین هیچگونه تلاشی برای جذب زنان کارگر و یا زنهائی که در آن موقع به عنوان منشی در پروژه های صنعتی کار می کردند و کار خود را از دست داده بودند به عمل نمی آمد.

۶. فکر نمی کنید با توجه به جو آن دوره، اگر زنان کارگر به سندیکا می آمدند، شایعات و تهمت ها علیه سندیکا اوج می گرفت،

که تجربه بیشتری از سال ها مبارزه صنفی در زمان رژیم گذشته داشتند و بعضاً حبس کشیده بودند، ایده سندیکا و تشکل مستقلی که بتواند از حقوق کارگران بیکار دفاع کند را مطرح ساختند. سرانجام بعد از توافق های اولیه که بین کارگران صورت گرفت، جمع زیادی از آنان برای گرفتن محلی که بتوانند در آن جا به طور دائم، گردهمایی و جلسات خود را برگزار کنند، تلاش های زیادی را انجام دادند. آنان با مراجعه به فرمانداری آبادان و ملاقات با نماینده امام در این شهر (حجت الاسلام جمی) و دیگر مقامات رسمی شهر، تقاضای خود را برای اختصاص یک مکان ثابت که کارگران بتوانند در آن تجمع کرده و جلسات خود را دایر نمایند، مطرح کردند.

مقامات رسمی در آن موقع با تقاضای اولیه ی کارگران، مسئولانه برخورد نکردند و در مواردی حتا با تندی و خشونت پاسخ می دادند. لیکن پایداری و سماجت و تلاش خستگی ناپذیر نمایندگان کارگران در چانه زنی و جلب حمایت مسئولین و امام جمعه ی شهر (حجت الاسلام جمی) و البته در پرتو حمایتهای مردم شهر آبادان از کارگران، سرانجام پس از گذشت نزدیک به سه ماه، مسئولان به خواسته به حق کارگران پاسخ مثبت دادند و محل سابق سندیکای کارگران نفت آبادان واقع در ایستگاه هفت (روبروی بازار) به کارگران بیکار تحویل داده شد که بلافاصله سندیکا به طور قانونی به ثبت رسیده و کار خود را آغاز کرد. نخستین کار، نصب تابلوی بزرگی بر سر در ورودی سندیکا بود که روی آن با خط درشت نوشته شده بود: «سندیکای مستقل کارگران پروژه ای آبادان و حومه». بعدها کارگران عضو سندیکا روند پر دردر گرفتن محل برای سندیکا و برخورد ماموران و مقامات رسمی شهر را به صورت یک تئاتر اجرا کردند که مورد استقبال مردم قرار گرفت.

۷. نحوه شرکت کارگران بیکار و عضو گیری در سندیکا چه گونه بود؟

۸. در همان ابتدا، سندیکا از کارگران بیکار درخواست کرد مدارک و سوابق کاری خود را تهیه نمایند و در سندیکا ثبت نام کنند. در همان روزهای نخست، کارگران بیکار دسته دسته در حالی که سوابق کاری و مشخصات خود را در پوشه گذارده بودند در مقابل سندیکا به طور منظم صف می کشیدند و با متانت و اشتیاق ثبت نام می کردند. در مدت کوتاهی نزدیک به چهارده هزار کارگر بیکار با داشتن مهارت و تخصص های گوناگون، یا کارگران ساده که سابقاً در پیمانکاری های صنعت نفت و یا پتروشیمی و صنایع گاز کار می کردند به عضویت سندیکا درآمدند. در همان آغاز به کار سندیکا، هیئت موسس، نیروی خود را برای ایجاد شغل برای کارگران بیکار متمرکز کردند. از سوی دیگر کسب حقوق بیکاری برای کارگران بیکار شده و گرفتن بیمه ی بیکاری از

نوشته زیر بخشی از مقاله ای است که نخستین بار در نشریه «کار - مزد» شماره ۲ در سال ۱۳۷۹ منتشر شد. این مقاله به شکل گفتگوی «خدیجه مهمیمی» با «محمد صفوی» درج شد. ما بخشهایی از این نوشته را که مستقیماً به تجربه سندیکای پروژه ای ارتباط دارد در اختیار خوانندگان حقیقت قرار می دهیم.

۹. ...هر موضوعی در رابطه با سندیکا که به خاطر می آورید و بازگوئی آن را برای خوانندگان مفید می دانید، برای ما بگوئید؟

۱۰. «سندیکای مستقل کارگران پروژه ای (فصلی) آبادان و حومه» بی شک یکی از تجربه های گران بهای جنبش صنفی کارگران میهن ماست. برای کسی چون من که تنها عضو ساده ای از آن سندیکا بوده ام بسیار دشوار است که راجع به آن بگویم. امیدوارم کارگران با تجربه و با سابقه ای که در راس این حرکت بزرگ صنفی بودند - و خوشبختانه تعدادی از آنها در قید حیات هستند - روزی در مورد جزئیات این حرکت عظیم و پر برکت کارگری، تجربه های خود را به روی کاغذ بیاورند. و اما آن چه که من با تکیه به خاطره های بسیار دور و سپری شده می توانم بگویم این که در آن زمان (بیست و یک سال پیش) به خاطر وقوع انقلاب و تغییر و تحولات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی که در کشور مان در جریان بود در اکثر شهرهای بزرگ کشور، کارگران بیکار جهت روشن شدن وضعیت شغلی و حقوق پرداخت نشده خود، در تلاش بودند. در همین راستا «سندیکای کارگران پروژه ای آبادان» نیز از جمله کوشش هایی بود که از جانب کارگران باسابقه که سال ها در پروژه های مختلف کار کرده و در مقطع انقلاب، کار و مشاغل خود را از دست داده بودند، شکل گرفت تا از این طریق بتوانند هم به کاربایی مجدد بپردازند و هم به خواسته ی دیرینه خود که همانا حق داشتن تشکل مستقل کارگری بود پاسخ دهند.

۱۱. چه گونه سندیکا شکل گرفت و در چه سالی؟

۱۲. در واقع شکل گیری «سندیکای کارگران پروژه ای آبادان و حومه» به این ترتیب آغاز شد که چند ماه پیش از انقلاب ۱۳۵۷، پروژه های صنعتی متفاوتی که در جنوب وجود داشت، عمدتاً متوقف شدند و از آن زمان، موج بیکاری آغاز شد. به خاطر دارم که در آن روزها، کارگران بیکار که بسیاری از آنها متاهل بودند در تنگنای شدیدی قرار گرفتند. به همین خاطر، کارگران در آن روزها با حالتی افسرده در مقابل دفتر «اداره کار» - واقع در بازار بزرگ آبادان، لب شط - اجتماع می کردند تا شاید «اداره کار» به آنان کمک نماید و یا کاری برای آنان دست و پا کند. طی همین تجمعات و اجتماعات دیگری که بعدها در «دانشکده نفت آبادان» برگزار شد کارگران با سابقه یعنی کارگرانی

منظورم این است که آیا اساساً چنین امکانی برای ورود زنان کارگر متصور بود؟ چه بسا هیئت موسس به فکر زنان بوده اما فضای شدت سنتی آندوره این اجازه را نمی داد؟

فضای مردانه و متعصبانه آن دوره، چنین اجازه ای به هیچ تشکیلی نمی داد، اما این یک روی سکه است و روی دیگر آن، به عدم توجه نسبت به نیروی زنان در نظر همه ما مردان مربوط می شود. در آن دوره، نیروهای پیشروی کارگری و حتی روشنفکران طبقه متوسط، اساساً به زنان بهای چندانی نمی دادند. خب البته این هم ناشی از شرایط و ذهنیت محدود است. به هر حال، بخش بزرگی از اعضای سندیکا را کارگران عرب زبان آبادان و حومه تشکیل می دادند. وجود این کارگران که طی سالهای طولانی، علاوه بر ستم طبقاتی قربانی نژادی و قومی هم بودند، باعث شور و هیجان شده بود بطوری که به یک اتحاد و همبستگی فوق العاده میان کارگران منتهی شده و مثلاً بعداز ظهر ها به رسم جشن های عربی، یک حلقه بزرگ در حیاط سندیکا ایجاد می کردند و به رسم خودشان (به صورت رقص موسوم یزله ی عربی) به ابراز شادمانی و پایکوبی می پرداختند. آنها در حالیکه با یکسری حرکات نرم و زیبا، بالا و پائین می رفتند می خواندند: «سندیکا عزنه و حیتنه»، «سندیکا صوت الحریه» (یعنی سندیکا عزیز ماست، سندیکا صدای آزادی است) که البته دیگر کارگران غیر عرب نیز بدانها می پیوستند و صحنه ای بسیار دیدنی، جذاب و هیجان انگیز بوجود می آمد. این نوع حرکتیهای شاد باعث تقویت روحیه اعضا و هم باعث اتحاد هر چه بیشتر بین کارگران عرب زبان و فارس زبان می شد.

از نظر تبلیغات و طرح نیازها و مشکلات کارگران، سندیکا چه فعالیتهایی می کرد، آیا نشریه ای هم داشتید؟

نشریه که خیر، یعنی امکاناتی برای نشریه مخصوص سندیکا نداشتیم اما سندیکا تلاش فراوانی می کرد تا حمایت همه افراد و نهادهای معتبر شناخته شده و احزاب و سازمانهای سیاسی را جلب کند و از آنها کمک بگیرد. هم چنین سندیکا موفق شد حمایت بسیاری از سازمانها و نهادهای اجتماعی عدالت خواه، دمکرات و چپ آن زمان را جلب کند. از سوی دیگر سندیکا نیز به سهم خویش و با توجه به امکانات خود از حرکتیهای عادلانه دمکراتیک مردم کشور تا آنجا که در توان داشت دفاع و حمایت می کرد. مثلاً بطور پیوسته از خانواده های قربانیان آتش سوزی «سینما رکس آبادان» که آنروزها برای رسیدگی به پرونده آن فاجعه هولناک در دادگستری آبادان تحصن کرده بودند، حمایت فعال می کرد. و حتی چندین تظاهرات آرام در دفاع از خواسته های خانواده های قربانیان آتش سوزی انجام داد.

سندیکا در ادامه این حمایتها از دیپلمه های بیکار آبادان نیز بطور فعالی حمایت کرد. در آن زمان تعداد زیادی از دیپلمه های بیکار (دختر و پسر) در شهرداری آبادان تحصن کرده بودند و خواستار آن بودند که مقامات دولتی به خواسته های شان رسیدگی کنند. یکی از روزها عده ای لباس شخصی با خشونت هر چه تمامتر به تجمع دیپلمه های بیکار حمله ور شدند و به ضرب و شتم

عده ای از دختران و پسران پرداختند. پس از این واقعه، دیپلمه های بیکار، تحصن خود را به محل سندیکا منتقل کردند و مورد حمایت کارگران واقع شدند.

سندیکا با حمایت و پشتیبانی از اعتراضات طبقه متوسط و در حالی که ناتوان از ایجاد کار برای چهارده هزار کارگر بیکار بود، نه تنها هیچ کمکی به طبقه متوسط نکرد بلکه بر دشمنان خود افزود و مخالفان خود را جری تری کرد، غیر از این است؟

ببینید خانم، در مورد سندیکا و عملکرد آن گفتنی ها بسیار است. ولی بطور خلاصه این سندیکا در طول حیات کوتاه خود (حدود یکسال و هشت ماه) منشا خدمات زیادی بود. از جمله خدماتی که سندیکا انجام داد: پرداخت مبالغی به کارگران بیکار برای خرج زندگی که بودجه آن توسط کارگران شاغل تامین می شد. کمک به استخدام کارگران در پیمان کاری ها و شرکت ها از طریق سندیکا که میزان حقوق و مزایا را خود سندیکا تعیین می کرد. کار گذاردن «اسید پلان» در پالایشگاه نفت آبادان توسط ۱۲۰ کارگر و متخصص هائی که از طرف سندیکا وارد پالایشگاه شدند. کمک به سیل زدگان خوزستان و درست کردن سد بندهای متعدد و کمک غذایی و پوشاکی به روستائیان عرب زبان خوزستان که در محاصره سیل قرار داشتند و در مجموع کمک به یک صد و ده روستا که در محاصره سیل بودند. ساختن گور دستجمعی برای سوختگان سینما رکس آبادان در گورستان عمومی شهر که مسئولیت این کار به عهده یکی از اعضای سندیکا (کارگر جوشکار) به نام «براهیم غریب زاده» بود. این فعالیتهای انسانی که سندیکا جزو وظایف خویش می دانست و بدون هیچ توقعی آنها را محقق می کرد با آغاز جنگ متوقف شد. بله، وجود جنگ، سندیکا را از بین برد. خب ببینید، طبیعی است که در میان آن همه فعالیتهای صنفی و خدماتی که سندیکا در عمر کوتاه خود ارائه داد اشتباهاتی نیز رخ دهد. آن هم با توجه به شرایط ویژه سالهای نخست انقلاب....

آقای صفوی از مراسم و جشن ها بگوئید، مثلاً سندیکا در روز جهانی کارگر چه مراسمی برگزار می کرد؟

در مورد مراسم و جشنهایی که در سندیکا برگزار شد یکی برگزاری جشن روز جهانی کارگر بود که بسیار باشکوه برگزار شد. به خاطر دارم که در روز اول ماه مه (یازده اردیبهشت) سال ۱۳۵۸ هزاران نفر از مردم آبادان در مقابل سندیکا تجمع کردند و از «ایستگاه هفت» تا مرکز شهر که مسافتی طولانی است اقدام به راهپیمائی کردند. در پایان راهپیمائی تعدادی لباس شخصی با چوب و چماق و سنگ به جمع کارگران یورش آوردند که طی آن چندین نفر زخمی شدند و دست یک کارگر از بازو بر اثر اصابت چماق شکست. شب هنگام در محل سندیکا جشن مفصلی برگزار شد که تعداد زیادی از خانواده های کارگران و مردم در آن شرکت کردند. در آن شب یک صحنه تئاتر توسط کارگران اجرا شد. گروه کر که همگی از کارگران بودند شعر معروف «اول ماه مه» را دست جمعی خواندند که مردم نیز با آنان همراهی می

کردند. سپس یکی از افراد هیئت موسس سندیکا «مصطفی آبکاشک» در مورد تاریخچه اول ماه مه و مبارزات کارگران در سراسر جهان صحبت کرد. همچنین یکی دیگر از کارگران سندیکا «بیژن خوزستانی» در مورد تاثیر عملکرد کمپانی های جهانی نفت در ایران صحبت های آموزنده و قابل فهم ارائه داد. سخنگوی رسمی سندیکا «محمد علی ابرندی» نیز به سخنرانی و شعر خوانی پرداخت. وی با سخنرانی های پر شور که هم به زبان عربی و هم فارسی ارائه می کرد نقش سترگی در وحدت و همبستگی کارگران ایفا می نمود. وی از کارگران با سابقه و مبارز در آبادان بود که بواقع یکی از ستونهای بسیار محکم سندیکا محسوب می شد. ابرندی در سال ۱۳۶۷ جان خود را از دست داد.

چه عواملی باعث به بن بست رسیدن سندیکا و متفرق شدن اعضای آن گردید؟

قبلاً که گفتم آغاز جنگ، پایان فعالیتهای سندیکا بود. سندیکا به بن بست نرسید بلکه جنگ باعث از بین رفتن آن شد. یعنی عوامل بیرونی باعث متوقف شدن فعالیتهای سندیکا شد. ●



نشانی های حزب کمونیست ایران
(مارکسیست - لنینیست - مانوئیست)

haghighat@sarbedaran.org

cpimlm@hotmail.com

cpimlm@yahoo.com



POSTFACH 900211,
51112 KÖLN
GERMANY



www.sarbedaran.org

نقش و جایگاه مبارزه اقتصادی طبقه کارگر و نقش کمونیستها در آن

به نقل از مقاله کمونیستها و جنبش کارگری؛ پرسشها و پاسخها!

حقیقت شماره ۱۵ اردیبهشت ۱۳۸۳

کمونیستها به مبارزات اقتصادی همانطور که لنین گفت بصورت «مدرسه جنگ» نگاه می کنند نه خود جنگ. مدرسه جنگی که کارگران در آن حس اتحاد و همبستگی، بالا رفتن روحیه نبرد با دشمن و مقابله با مکر و حيله های دولت و کارفرمایان را تجربه می کنند. اما اگر کسی «مدرسه جنگ» را خود جنگ جا بزند عملا به فریب کارگران یاری می رساند.

در هر مبارزه اقتصادی یا تشکل کارگری، کارگران حتی در زمینه پیشبرد مبارزات جاری با سئوالات معینی روبرو می شوند. مثلا اینکه چه خواستهائی را جلو بگذارند؟ مبارزه شان را با چه روشی پیش ببرند؟ چگونه ترفندهای دشمن را خنثی کنند؟ به چه کسانی رجوع کنند؟ چگونه و چه بخشی از افکار عمومی را به حمایت از خود برانگیزند؟ و غیره. همه اینها به درجات مختلف می تواند زمینه ای باشد که کمونیستها از آن برای آموزش سیاسی کارگران استفاده کنند. اما وظیفه اصلی کمونیستها در قبال طبقه کارگر، پیشبرد مبارزات اقتصادی نیست. اگر بخواهیم تحریک آمیز بگوئیم باید همان قول معروف لنین را تکرار کنیم که «کارگران در مبارزه شان برای بهبود شرایط زندگی - اگر این تنها مبارزه شان باشد - نیازی به سوسیالیستها ندارند.»

پرورش دهد. در تاریخ سرمایه داری کم نبودند مبارزات اقتصادی رادیکال کارگران در گوشه و کنار جهان که سرانجام در مقابل بورژوازی تسلیم شدند. کمونیستها اگر آن راهی را که لنین سیاست منحرف کردن مبارزات اقتصادی نامید در پیش نگیرند، علیرغم هر نییتی که داشته باشند، آخر و عاقبت خصلت انقلابی خود را از دست خواهند داد.

حالا با توجه به این بحثها حتما می پرسید که اصولا چه نیازی به جنبش اقتصادی طبقه کارگر است؟ و ما با تاکید می گوئیم این جنبش لازم است زیرا در مقابل هر شکلی از ستم باید مقاومت را سازمان داد. اما از درون مبارزات اقتصادی، حداکثر چیزی که بدست می آید بهبود شرایط کار است (آنهم نه همیشه). از درون مبارزه اقتصادی نه رهائی از زنجیر کار مزدی بدست می آید و نه یک جنبش سیاسی انقلابی سر بلند می کند. وظیفه عمده کمونیستها در قبال مبارزات اقتصادی کارگران صرفا دفاع از آنها نیست، بلکه منحرف کردن آنها از مسیر خودبخودی سیاست های بورژوازی و کشاندن آنها به مسیر نبرد آگاهانه سیاسی است. کمونیستها در جریان این مبارزات همواره باید مسائل بزرگتری را در مورد ماهیت نظام سرمایه داری، دولت و راه رهائی طبقه کارگر طرح کنند و آگاهی کمونیستی را با کارگران پیوند دهند.

جنبش اقتصادی طبقه کارگر به هیچوجه نقش استراتژیک در تدارک انقلاب پرولتری ندارد؛ نه مهمترین عرصه مبارزه طبقاتیست و نه باید به آن بمثابه یک پیش مرحله در پیشبرد مبارزه طبقاتی نگریست. اگر کسی فکر می کند که از طریق این مبارزات می تواند نظام سرمایه داری را سرنگون کند دچار اشتباه وخیمی شده است. مبارزات اقتصادی در بهترین حالت و حتی در رزمنده ترین شکل کماکان در دایره مناسبات بورژوازی قرار دارد، زیرا اساسا حول فروش بهتر نیروی کار و چک و چانه زدن با کارفرمایان و دولت است. یعنی سرلوحه مبارزات اقتصادی، شعار «مزد عادلانه در برابر کار عادلانه» است نه شعار «الغای کارمزدی». «الغای کار مزدی» تنها از طریق پیشبرد یک مبارزه سیاسی همه جانبه و انقلابی یعنی سرنگون کردن قدرت سیاسی بورژوازی و کسب قدرت سیاسی و بر آن پایه محو مناسبات تولیدی بورژوازی صورت می گیرد.

گام اول، سرنگونی قهرآمیز قدرت دولت بورژوازی است که از این مناسبات تولیدی محافظت می کند.

خصلت اساسی مبارزه اقتصادی اینست که در مدار مناسبات موجود می چرخد. به همین خاطر از نظر سیاسی، خیلی راحت می تواند سیاستهای بورژوازی را در بطن خودش بپذیرد و



پرندۀ نو پرواز

در این کتاب بخشی از تاریخ جنبش کمونیستی و انقلابی ایران به شکل مستند به ثبت رسیده و جمع بندی ها و نتیجه گیری های راهگشائی در آن ارائه شده است. این کتاب به بحث در باره درسها تعیین کننده این تجربه انقلابی و جنگی که به ابتکار کمونیستها بر پاشد و ضرورت استفاده از این درسها در نبردهای آتی برای سرنگونی دولت طبقات ارتجاعی در ایران می پردازد.

ما مطالعه این کتاب را به همگان بویژه نسل جوان انقلابی توصیه می کنیم.

گزیده هائی از مقاله

یادداشت‌هایی بر مطالعه «چه باید کرد؟» و مفاهیم آن برای مبارزه امروز

به نقل از حقیقت شماره ۱۵ ویژه اول ماه مه ۱۳۸۳

کردن هر جنبه از مظالم دولت امپریالیسم و سازمان دادن کارگران بحول مبارزه علیه چنین مظالمی، انجام دهد.

مبارزه اقتصادی، حتی در رزمنده ترین اشکال که «آگاهی طبقاتی نطفه ای» را منعکس می کند، بخودی خود با سیاست های بورژوازی پیوند خواهد خورد. متمرکز کردن توجه کارگران عمدتاً به این مبارزه چه از طریق حرف یا حتی عمل (کمونیستها ممکن است در حرف تکرار کنند که این جواب ما نیست اما عمدتاً در عمل همان کار را انجام دهند) فقط می تواند این توهم را دامن زند که اگر کارگران با هم یکی شوند و برای خودشان مبارزه کنند و یک جنبش اجتماعی حول در این حالت کمونیستها کارگران را از رسیدن به آگاهی همه جانبه در مورد نظام سرمایه داری و نابودی آن توسط طبقه کارگر محروم می کنند. کسانی که این تئوری مراحل را بکار می بندند، حتی اگر هم نیتشان این باشد که وقتی کارگران بیشتر زیر فشار قرار گرفتند و مبارزاتشان خیز برداشت، در آن هنگام عمدتاً تبلیغ سیاسی همه جانبه را پیش خواهند برد. در واقع ایدئولوژی بورژوازی را اعمال می کنند و سیاست های بورژوازی را نه تنها در میان کارگران معمولی بلکه هم چنین در میان کارگران پیشرو اشاعه می دهند.

در شرایط امروز کارگران در شمار توده ای و به درجات گوناگون به «سیاست» روی می آورند. ولی بدون کمک کمونیستها به سیاست های آگاهانه طبقاتی روی نمی آورند. برای اینکار، کمونیستها باید بطور خستگی ناپذیر جامعه بورژوازی را افشا کنند و با اتکاء به تحلیل طبقاتی، کارگران را در مورد اینکه دوستان و دشمنان واقعی ما چه کسانی هستند آموزش دهند و توهمات و گرایشات عقب افتاده توده ها را در هم شکنند و آنها را به یک درک علمی از جهان برسانند.

لنین در «چه باید کرد؟» می گوید: «اغلب گفته می شود طبقه کارگر بطور خودبخودی بطرف سوسیالیسم کشش می یابد. این به این معنا درست است که تئوری سوسیالیستی علل بی نوبی طبقه کارگر را عمیق تر و درست تر از هر تئوری دیگر تعریف می کند. و به این دلیل کارگران قادرند آن را براحتی جذب کنند. اما با این شرط که این تئوری خود را تسلیم خورویی نکنند.»

«این واقعیت که طبقه کارگر در مبارزه سیاسی و حتی در مبارزه سیاسی انقلابی شرکت می کند، بخودی خود سیاست های او را سیاست های سوسیال دمکراتیک (کمونیستی) نمی کند.» ●

های کمونیستی نزدیک تر نخواهد کرد. مبارزه اقتصادی اگر بحال خود رها شود، در خدمت سیاست های بورژوازی قرار می گیرد. حتی وقتی که مبارزه در سطح پائینی قرار دارد، تاکید نهادن بر اقتصاد در مقابل سیاست و مبالغه در مورد چیزهایی که از طریق مبارزه اقتصادی می توان به آنها دست یافت، فقط توهمات بورژوازی را تقویت می کند.

در اینکه مبارزه اقتصادی یک مولفه مهم از مبارزه طبقاتی است شک نیست. بازمهم شکی نیست که طبقه کارگر از طریق مبارزه اقتصادی اش چیزهایی می آموزد؛ بخصوص اگر مبارزات اقتصادی با رزمندگی به پیش رود. آنطور که لنین در «چه باید کرد؟» گفت: «به یک کلام افشاگری های اقتصادی (کارخانه ای) اهرم مهمی در مبارزه اقتصادی بوده و هست و این افشاگری ها تا زمانی که سرمایه داری که نیاز کارگران برای دفاع از خودشان را خلق می کند، وجود داشته باشد اهمیت خود را حفظ خواهند کرد. حتی در پیشرفته ترین کشورهای اروپا کماکان شاهد آن هستیم که افشای مظالم در فلان رشته عقب مانده یا برخی رشته های فراموش شده صنایع محلی، که بمثابة نقطه آغازین بیداری طبقاتی است به شروع یک مبارزه تردیونونی و به اشاعه سوسیالیسم خدمت می کند.»

برخی از کارگران (و نه همه آنها) در برخی موارد از طریق مبارزه اقتصادی به آگاهی طبقاتی نزدیکتر می شوند و حتی گام های اولیه ای را در جهت کسب آگاهی طبقاتی بر می دارند. اما این امر فقط می تواند بر بستر پیشبرد فعالیتی رخ دهد که بطور سیستماتیک و از همان آغاز تلاش می کند آگاهی سوسیالیستی را با جنبش کارگران پیوند زند و نه در جایی که یک جنبش «خالص یا تقریباً خالص» تردیونونی به پیش برده می شود. البته کمونیستها باید به کارگران کمک کنند که توجه شان را به اجحافات اقتصادی اصلی و مهم معطوف کنند (برخلاف مسائل کوچکتر و غیر مهم تر اقتصادی). اما نباید این وظیفه را در ضدیت با مسائل سیاسی و در ضدیت با «دامن زدن به جرقه های آگاهی سیاسی تولید شده در آن مبارزه» انجام دهند (نقل قول از لنین است). مبارزه اقتصادی فقط زمانی می تواند مبارزه به سمت سوسیالیسم را تقویت کند و این «جرقه ها» فقط زمانی می توانند به جایی برسند که «عنصر آگاه» بطور سیستماتیک و خستگی ناپذیر طبقه کارگر را از راه فرمیسم تردیونونی بورژوازی منحرف کند و اینکار را از طریق بردن سیاست به درون طبقه کارگر و سازمان دادن کارگران در مبارزه سیاسی بخصوص مبارزه سیاسی انقلابی و از طریق افشا

«اگر مبارزه کارگران فقط برای بهبود شرایط شان باشد، نیازی به سوسیالیستها ندارند. در تمام کشورها کارگرانی هستند که برای بهبود بخشیدن به شرایط خود دست به مبارزه می زنند، اما آنها هیچ چیز در مورد سوسیالیسم نمی دانند و حتی نسبت به آن خصومت دارند.» - لنین

خطی که می گوید طبقه کارگر قبل از اینکه توجه اش عمدتاً بطرف سیاست بچرخد باید ابتدا یک دوره دست به مبارزه اقتصادی قدرتمند بزند، هیچ نیست مگر مرحله گرای، که لنین به اکونومیستها نسبت می دهد.

واقعیت آن است که مبارزه اقتصادی بخودی خود در اختیار سیاست های بورژوازی قرار می گیرد. چه جنبش اعتصابی در سطح نسبتاً بالایی باشد چه پائین، فرقی در مسئله ندارد. دلیل آن که مبارزه اقتصادی مبارزه ای است در چارچوب فروش نیروی کار کارگر. بنابراین کاملاً در چارچوب مناسبات تولیدی بورژوازی رخ می دهد و بخودی خود به سیاست انقلابی یعنی محو این مناسبات تولیدی از طریق سرنگون کردن رونمایی که آن را محافظت و اعمال می کند، کشیده خواهد شد.

اکونومیستهای روسیه در مورد مرحله ای صحبت می کردند که اصلاً وجود نداشت. مرحله ای که کارگران مبارزه اقتصادی خود را تا حدی بطور اتوماتیک یا با برخی کمک های کمونیستها به پیش می برند و مبارزه آنها خودبخود بطرف سیاست های سوسیالیستی می چرخد؛ چنین مرحله ای وجود خارجی ندارد. اتفاقاً، در جریان مبارزه اقتصادی وقتی که کارگران، بقول انگلس، «تلاش زیادی برای به زانو در آوردن یک کارفرمای واحد» می کنند یا زمانی که مبارزه علیه بورژوازی در این جبهه وسیع و گسترده شده، بیش از هر زمان دیگر بردن سیاست به میان کارگران، برای هدایت جنبش کارگران به سوی یک مبارزه آگاهانه طبقاتی سیاسی، عاجل است. نباید در هیجانان آن لحظه گیر کرد و فرصت های بسیار مهم و عاجلی را که برای ارتقاء دید کارگران بوجود آمده از دست داد.

مبارزه طبقاتی حاد، منجمله مبارزه اقتصادی، چشم مردم را به سوالات بزرگتر باز می کند و آنها فقط زمانی جواب این سوالات را خواهند گرفت و یا حتی خواهند آموخت که در مورد این سوالات پایه ای تر فکر کنند که کمونیستها آن را در میانان طرح می کنند. اما عکس این درست نیست. اگر مبارزه در سطح پائینی باشد، اولویت دادن اقتصاد بر سیاست، کارگران را به سیاست